

ایمان ما به عیسی

درس
اول

رهاندهٔ موعود



THIRD MILLENNIUM
MINISTRIES

Biblical Education. For the World. For Free.

© 2018 by Third Millennium Ministries

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced in any form or by any means for profit, except in brief quotations for the purposes of review, comment, or scholarship, without written permission from the publisher, Third Millennium Ministries, Inc., 316 Live Oaks Blvd., Casselberry, Florida 32707.

Unless otherwise indicated all Scripture quotations are from the HOLY BIBLE, NEW INTERNATIONAL VERSION. Copyright © 1973, 1978, 1984, 2011 International Bible Society. Used by Permission of Zondervan Bible Publishers.

ABOUT THIRD MILLENNIUM MINISTRIES

Founded in 1997, Third Millennium Ministries is a nonprofit Christian organization dedicated to providing **Biblical Education. For the World. For Free.** In response to the growing global need for sound, biblically-based Christian leadership training, we are building a user-friendly, donor-supported, multimedia seminary curriculum in five major languages (English, Spanish, Russian, Mandarin Chinese, and Arabic) and distributing it freely to those who need it most, primarily Christian leaders who have no access to, or cannot afford, traditional education. All lessons are written, designed, and produced in-house, and are similar in style and quality to those on the History Channel[®]. This unparalleled, cost-effective method for training Christian leaders has proven to be very effective throughout the world. We have won Telly Awards for outstanding video production in Education and Use of Animation, and our curriculum is currently used in more than 192 countries. Third Millennium materials take the form of DVD, print, Internet streaming, satellite television transmission, and radio and television broadcasts.

For more information about our ministry and to learn how you can get involved, please visit <http://thirdmill.org>.

سرشناسه: ایمان ما به عیسی (درس شماره ۱: رهاننده موعود)
حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای انتشارات خدمات مسیحی هزاره سوم محفوظ است. هرگونه
نسخه برداری، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه ناشر مطابق قانون حق مولف ممنوع و منوط
به کسب اجازه رسمی از ناشر است. ارجاعات کتاب مقدسی از ترجمه قدیم و هزاره نو (انتشارات ایلام) و ترجمه
مژده برای عصر جدید (انجمن متحد کتاب مقدس) گرفته شده است.

فهرست مطالب

(۱) مقدمه

(۲) ازلیت

الوهیت

اظهارات صریح

عهد عتیق

صفات الهی

تثلیث

هستی‌شناسی

روابط بینابینی

تدبیر

(۳) آفرینش

هفته آفرینش

سقوط بشر

پیامدهای شخصی

پیامدهای جهانی

امید بشریت

(۴) رهایی

انگیزه

تثلیث

آفرینش

ایمانداران

وعده‌ها

کار

تاسیس پادشاهی خدا

اطاعت

قیام

صعود

(۵) زمان‌های آخر

بازگشت عیسی

وقایع

قیامت عمومی

داوری نهایی

احیای آفرینش

نتایج

جلال خدا

شادی رهایی

(۶) نتیجه‌گیری

رهاننده موعود

مقدمه

یک داستان قدیمی از پسر بچه‌ای نقل می‌کند که یک قایق اسباب‌بازی ساخت. او به دقت بدنه قایق را رنگ کرد و بادبان کوچکی برایش ساخت. وقتی قایق آماده شد، پسرک آن را در نهر آبی انداخت. قایق مدت کوتاهی به آرامی شناور بود، ولی ناگهان جریان آب آن را با خودش برد. پسر بچه همه جا را برای پیدا کردن قایق گشت، اما قایق را پیدا نکرد. مدتی بعد، با تعجب قایق کوچکش را پشت ویتترین مغازه‌ای دید. به سرعت داخل شد و گفت: «قایم پشت ویتترینه!» فروشنده در جوابش گفت: «متاسفم پسر، اما اگر می‌خواهش باید بهاشو پردازی.» پسرک هفته‌ها کار کرد تا پول کافی برای بازخرید قایقش جمع کند. وقتی قایق به دست از مغازه بیرون می‌آمد، رو به قایق کرد و گفت: «قایق کوچولوی من، حالا دوباره مال من شدی. خودم تو رو ساختم، خودم دنبالت گشتم، و دوباره خریدمت.»

رابطه میان عیسی و قوم از جهات زیادی به رابطه میان آن پسرک و قایقش شباهت دارد. پسر خدا ما را آفرید، ولی ما در گناه افتادیم و گمراه شدیم. اما او هرگز فراموش‌مان نکرد. او به جستجوی ما به زمین آمد تا گمشدگان خود را نجات دهد و بعد از اینکه ما را پیدا کرد، به بالاترین قیمت یعنی به قیمت از دست دادن جان خویش دوباره ما را خرید.

این اولین درس از مجموعه دروس ایمان ما به عیسی است. در این مجموعه، به کنکاش در مبحث مسیح‌شناسی از الاهیات می‌پردازیم که درباره آموزه مسیح است. در سراسر این دروس، حقایق متفاوت بسیاری را در مورد شخصیت و کار عیسی مسیح مورد بررسی قرار می‌دهیم که هزاران سال است پیروان او بر آن شهادت داده‌اند. عنوان درس اول را «رهاننده» گذاشته‌ایم، چون بر این موضوع متمرکز خواهیم شد که چگونه عیسی گناهکاران را از گناه می‌رهاند، و احیای نهایی آفرینش را برای بهره‌مندی ما و جلال پدر خود، تضمین می‌کند.

در درس حاضر با عنوان رهاننده موعود، به بررسی شخصیت و کار عیسی مسیح، پسر خدا، در طی چهار دوره متفاوت خواهیم پرداخت. اول، وجود و نقشه ازل و او را پیش از آفرینش جهان مورد توجه قرار می‌دهیم. دوم، نظری اجمالی بر فعالیت او در دوره اولیه آفرینش خواهیم پرداخت. سوم، به بحث درباره دوران رهایی می‌پردازیم که پس از سقوط بشریت در گناه آغاز شد و تا زمان حال ادامه دارد. و چهارم، انتهای تاریخ را در هنگام بازگشت او واری می‌خواهیم کرد. اجازه دهید با ازلیت آغاز کنیم.

ازلیت

اکثر اوقات وقتی ما مسیحیان به عیسی فکر می‌کنیم یا درباره او صحبت می‌کنیم، تمرکزمان بر زندگی زمینی او و کارهایی است که اکنون در آسمان انجام می‌دهد. گاهی حتی تصورمان از تعلیم کتاب مقدس درباره کارهایی است که عیسی به هنگام بازگشت در آینده انجام خواهد داد و اینها همگی تعلیم بسیار مهمی هستند. اما واقعیت این است که شخص دوم تثلیث، که ما او را به نام عیسای مسیح می‌شناسیم، خدای ازلی ماست. پس وقتی به او از دید الاهیاتی نگاه می‌کنیم، اغلب بهتر است که از تاریخی دورتر کار را آغاز کنیم، تا بتوانیم او را در طول تاریخ، و حتی پیش از آغاز تاریخ در حال برنامه‌ریزی و انجام عمل رستگاری ببینیم.

الاهی‌دانان درباره ماهیت دوران ازلی پیش از آفرینش جهان، کاملاً هم‌نظر نیستند. برخی حتی معتقدند که زمان به خودی خود یکی از جنبه‌های آفرینش است، به این ترتیب صحبت از زمان پیش از عمل آفرینش خدا، غیرممکن خواهد بود. پس در این درس، ما دوران ازلی را به عنوان وجود خدا پیش از آفرینش جهان تعریف می‌کنیم. در ازل، فقط خدا وجود داشت و وجود او در تثلیث در مقام پدر، پسر و روح القدس بود.

بحث ما درباره ازلیت به سه بخش تقسیم می‌شود. اول، تعلیم کتاب مقدس درباره الوهیت یا خدایی مسیح را بررسی می‌کنیم. دوم، به نقش مسیح در تثلیث می‌پردازیم. و سوم، تدبیر جاودانه او را شرح خواهیم داد. بیایید کار را با الوهیت عیسای مسیح، پسر خدا آغاز کنیم.

الوهیت

کتاب مقدس از ازلیت نیامده است. این کتاب در طول زمان و تاریخ به تحریر درآمده، و در آن به صراحت از عیسی به عنوان شخصیتی متمایز در تثلیث تا شروع عهد جدید، صحبتی به میان نیامده است. با این حال، کلام خدا تعلیم می‌دهد که عیسی از ازل خدا بوده است. پس، مطالبی که درباره الوهیت او در عهد جدید ابراز می‌شود، پیش از آفرینش جهان نیز در مورد او صدق می‌کند. و این موضوع همچنان تا ابد درباره او صادق خواهد بود. چنانکه در عبرانیان ۸:۱۳ می‌خوانیم:

عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابد الابد همان است. (عبرانیان ۸:۱۳)

الوهیت عیسی به طرق مختلف در عهد جدید مشهود است. اول، کلام خدا شامل اظهارات صریح زیادی از الوهیت اوست. دوم، برخی از نقل قول‌های عهد جدید از عهد عتیق به نوعی است که الوهیت او را نشان می‌دهد. و سوم،

برخی از متون، صفات الاهی را به عیسی نسبت می‌دهند. از هر کدام از این موارد اثبات الوهیت عیسی، به چند نمونه خواهیم پرداخت. در ابتدا به اظهارات صریح در این مورد می‌پردازیم.

اظهارات صریح

متون متعددی با اشاره مستقیم به او به عنوان خدا به صراحت تعلیم می‌دهند که عیسی الاهی است. به عنوان مثال، در یوحنا ۲۰: ۲۸، تومای رسول عیسی را «خدای من» می‌خواند. در تیطس ۲: ۱۳، پولس عیسی را «خدای عظیم و نجات دهنده ما» خطاب می‌کند. در دوم پطرس ۱: ۱ پطرس عیسی را «خدای ما و عیسای مسیح نجات‌دهنده» می‌خواند و در اول یوحنا ۵: ۲۰، یوحنا عیسی را «خدای حقیقی و حیات جاودانی» (ترجمه مژده) می‌نامد.

اما شاید شناخته شده‌ترین متنی که به صراحت الوهیت را به عیسی نسبت می‌دهد، یوحنا ۱: ۱ باشد که در آن چنین می‌خوانیم:

در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود (یوحنا ۱: ۱).

این آیه به طور خاص بیان می‌کند که «کلمه، خدا بود»، و اینکه از آغاز، یعنی پیش از آفرینش جهان، او خدا بوده است. و بعد از آن، یوحنا در همین باب در آیات ۱۴-۱۸، تصریح می‌کند که مسیح همان کلمه‌ای است که از آن سخن می‌گوید. او به این طریق جای هیچ شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد که عیسی همان خداست و همیشه و از هر نظر، کاملاً الوهیت داشته و تا ابد خواهد داشت.

عهد عتیق

دوم اینکه، عهد جدید علاوه بر اظهارات صریح مبنی بر اینکه عیسی خداست، الوهیت عیسی را نیز با نسبت دادن متون متعددی از عهد عتیق درباره خدا به او، نشان می‌دهد.

در موارد گوناگون، نویسندگان عهد جدید، هویت الاهی عیسی را با برابر دانستن او با خدای عهد عتیق باز می‌شناسند. در عهد عتیق، خدا خود را به نام یهوه به قومش آشکار کرد که به طور معمول به «خداوند» ترجمه شده است. نویسندگان عهد جدید در موارد زیادی به متونی اشاره کرده‌اند که به صراحت درباره یهوه، یا خداوند است و بیان می‌کنند که این متون درباره عیسی سخن می‌گویند.

به عنوان مثال، مرقس ۱: ۲-۳ به ملاکی ۳: ۱ اشاره دارد و اشعیا ۴۰: ۳ می‌گوید که نبی یا فرستاده‌ای پیش روی خداوند خواهد آمد. اما مرقس می‌گوید که این نبوت‌ها زمانی به وقوع پیوستند که یحیای تعمیددهنده راه

را برای عیسی آماده می‌کرد. بدین ترتیب، مرقس می‌گوید که عیسی همان خداوند، یهوه است که ملاکی و اشعیا درباره‌اش پیشگویی کرده بودند.

پولس ارتباط مشابهی بین عیسی و یهوه را در فیلیپیان ۲: ۱۱ مطرح می‌کند و در آن به اعتراف بنیادین مسیحی مبنی بر خداوندی عیسی اشاره می‌کند. در یوحنا ۱: ۱-۳، یوحنا عیسی را به عنوان کلام خدا باز می‌شناسد که به واسطه او خدا در آغاز، جهان را آفرید. این اشاره صریحی به پیدایش ۱: ۱ است که در آن موسی می‌نویسد: «در آغاز خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید.» اشاره به حضور عیسی در آفرینش بیانگر آن است که او به واقع خود خداست.

صفات الهی

سوم، نویسندگان عهد جدید به غیر از اظهارات صریح و نقل قول از عهد عتیق برای اثبات خداوندی عیسی، صفات الهی را نیز به او نسبت می‌دهند، یعنی صفاتی که فقط می‌توانند مختص خدا باشند. به عنوان مثال، عبرانیان ۳: ۱ می‌گوید:

آن پسر، فروغ جلال خدا و مظهر کامل وجود اوست و کاینات را با کلام پر قدرت خود نگاه می‌دارد. (عبرانیان ۳: ۱ ترجمه مؤده)

در اینجا اشاره به یگانگی پسر با خدا و جلال او، متضمن الوهیت پسر است. از اینها گذشته، پسر خداست که آفرینش بی‌انتهای خدا را با نیروی خود نگه می‌دارد. هیچ موجود محدودی نمی‌تواند قدرت نامحدودی داشته باشد؛ تنها خدای نامحدود چنین توانایی‌ای را دارد. بنابراین، پسر نیز باید خدا باشد. یوحنا ۱: ۲-۱ به همین گونه تاییدی بر الوهیت عیسی است که می‌گوید:

در ابتدا کلمه بود... همان در ابتدا نزد خدا بود (یوحنا ۱: ۱-۲).

منظور یوحنا از گفتن اینکه «در ابتدا» کلمه بود، این است که پسر خدا از ازل، پیش از آفرینش هر چیزی وجود داشته، درست همانطور که پیدایش ۱: ۱ تعلیم می‌دهد که خدا از ازل و پیش از آفرینش وجود داشته است. به گفته دیگر، پسر آفریده نشده است. او همراه خدای پدر از ازل بوده است و از آنجایی که صفت وجود جاودانی را فقط می‌توان به خدا نسبت داد، پسر نیز باید خدا باشد.

حال که الوهیت کامل مسیح را مورد بررسی قرار دادیم، آماده‌ایم تا به روابط میان پسر و سایر شخصیت‌های تثلیث بپردازیم.

تثلیث

آموزه تثلیث اهمیتی حیاتی در ایمان مسیحی دارد. از یک سو، تثلیث یکی از تعالیمی است که به ما می‌آموزد خدا فراتر از آن است که بتوانیم او را درک کنیم. به ما می‌آموزد که خدا در عین حال هم اسرارآمیز است و هم شگفت‌انگیز، و به همین خاطر باعث می‌شود که او را بپرستیم. اما از سوی دیگر، این آموزه، مسیحیت را از سایر ادیان جدا می‌کند. در حالی که برخی از ادیان، خدا را یگانه می‌دانند و سایرین معتقد به خدایان گوناگون هستند، آموزه کتاب مقدسی تثلیث چنین تعلیم می‌دهد که خدا از یک منظر سه است و از منظر دیگر یک. از لحاظ تاریخی، این آموزه منحصر به فرد مسیحی در قلب ایمان ما به مسیح نهفته است.

اصطلاح تثلیث در کتاب مقدس به چشم نمی‌خورد، اما بر این مفهوم کتاب مقدسی صحنه می‌گذارد که خدا سه شخص است ولی در ماهیت فقط یکی است. لفظ شخص اشاره به شخصیت خودآگاه و متمایز دارد. کلام خدا چنین تعلیم می‌دهد که سه شخص الاهی عبارتند از پدر، پسر و روح القدس. اصطلاح «ذات» به طبیعت اساسی یا جوهر تشکیل دهنده او اشاره دارد.

آموزه مسیحی تثلیث تعلیم می‌دهد که یک خدای ابدی در وحدت وجودی از سه شخص خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس وجود دارد. قرن‌های متمادی مسیحیان با کلام خدا کلنچار رفتن تا به این درک از خدا برسن. انگیزه اولیه در ایجاد این آموزه این بود که مسیحیان اولیه مسیح قیام کرده و جلال یافته رو می‌پرستیدن؛ کلام خدا به روشنی تعلیم می‌دهد که عیسی دارای ماهیت الاهی است. او آنها این موضوع رو اینطور بیان می‌کردن که پسر دارای همون طبیعت پدره. حالا سوال اینجاست که مسیحیان چطور پرستش مسیح رو با یگانگی خدا آشتی دادن؟ کلید معما تمایز میان شخص و ذات بود. نهایتاً مسیحیان از طریق کلام خدا بر اینکه خدای پدر و خدای پسر در وجود یکی هستند، اما دو شخصیت متمایز هستند، صحنه گذاشتن. به طور خلاصه، یک خدای ابدی در وحدت وجودی از سه شخص پدر، پسر و روح القدس وجود دارد.

– دکتر. کیت جانسون

الاهی‌دانان به طور معمول تثلیث را از دو دیدگاه توصیف کرده‌اند. از یک سو از روابط مربوط به هستی‌شناسی میان شخصیت‌های تثلیث سخن گفته‌اند و از سوی دیگر درباره روابط بینابینی آنها صحبت کرده‌اند. به اختصار به هر دوی این موارد می‌پردازیم و ابتدا از روابط هستی‌شناسی اقامیم تثلیث کار را آغاز می‌کنیم.

هستی‌شناسی

اصطلاح «هستی‌شناسی» به معنای «ارتباط وجودی» است. پس وقتی ما به روابط میان سه شخص الهی در تثلیث از لحاظ هستی‌شناسی می‌پردازیم، می‌خواهیم بدانیم، با در نظر داشتن این واقعیت که آنها در یک ماهیت یا طبیعت الهی واحد شراکت دارند، وجودشان در تثلیث چگونه یکپارچه است. از آنجا که هر سه شخصیت الهی ذاتاً همانند همدیگرند، همگی صفات الهی مشابهی مانند زوال‌ناپذیری، جاودانگی و تغییرناپذیری دارند.

در فیلیپیان ۲: ۵-۸، پولس درباره این جنبه از تثلیث چنین می‌گوید:

مسیح عیسی... که هم‌ذات با خدا بود، از برابری با خدا به نفع خود بهره‌ن جست، بلکه خود را خالی کرد و ذات غلام پذیرفته، به شباهت آدمیان درآمد. و چون در سیمای بشری یافت شد خود را خوار ساخت و تا به مرگ، حتی مرگ بر صلیب مطیع گردید. (فیلیپیان ۲: ۵-۸ ترجمه هزاره نو)

این متن به نکات زیادی درباره عیسی اشاره می‌کند. ولی نکته مورد نظر ما عبارت «هم‌ذات با خدا بود»، است. در این عبارت، پولس به صراحت تعلیم می‌دهد که پسر در طبیعت یا ذات الهی، شریک خدای پدر است. سایر قسمت‌های عهد جدید بیان می‌کنند که همین موضوع درباره روح القدس نیز صادق است. هر سه شخص، وجود الهی یکسانی دارند. همانطور که عیسی در یوحنا ۱۰: ۳۰ فرمود:

من و پدر یک هستیم (یوحنا ۱۰: ۳۰)

بی‌ایمانانی که این جمله گنج‌کننده را از زبان عیسی شنیدند، فهمیدند که او ادعای خدایی دارد و تلاش کردند به جرم کفرگویی او را سنگسار کنند.

حال که تعلیم کتاب مقدس درباره هستی‌شناسی تثلیث را بررسی کردیم، بیایید به آنچه کلام خدا درباره روابط بینایی یا «اکونومیک» در تثلیث تعلیم می‌دهد، بپردازیم.

روابط بینایی

کلمه «اکونومیک» که در اینجا به «بینایی» ترجمه شده به «مدیریت امور خانواده» اشاره دارد. پس، وقتی درباره روابط بینایی میان شخصیت‌های تثلیث صحبت می‌کنیم، منظورمان چگونگی ارتباط و تعامل میان پدر، پسر و روح القدس به عنوان شخصیت‌های متمایز است.

همانطور که دیدیم، از دیدگاه هستی‌شناسی، پسر همان ذات الهی پدر و روح‌القدس را دارد. اما در روابط بینابینی، پسر تسلیم اراده پدر است و بر روح‌القدس اقتدار دارد. عیسی در یوحنا ۶: ۳۸ گفت:

من از آسمان به زمین آمده‌ام نه به خاطر آنکه اراده خود را به عمل آورم، بلکه اراده فرستنده خویش را (یوحنا ۶: ۳۸ ترجمه مژده)

و همچنین در یوحنا ۸: ۲۸-۲۹ فرمود:

... از خود کاری نمی‌کنم بلکه به آنچه پدرم مرا تعلیم داد، تکلم می‌کنم. و او که مرا فرستاد، با من است و پدر مرا تنها نگذاشته است زیرا که من همیشه کارهای پسندیده او را به جا می‌آورم (یوحنا ۸: ۲۸-۲۹).

در روابط بینابینی تثلیث، پسر همواره تسلیم اقتدار و اراده پدر است و همانطور که پدر بر پسر اقتدار دارد، پدر و پسر بر روح‌القدس اقتدار دارند. پسر از اقتدار خود بر روح‌القدس در یوحنا ۱۵: ۲۶ چنین گفت:

اما چون آن مدافع که از نزد پدر برای شما می‌فرستم بیاید... درباره من شهادت خواهد داد (یوحنا ۱۵: ۲۶ ترجمه هزاره نو)

همانطور که پدر اختیار دارد تا پسر را بفرستد، پسر نیز اختیار فرستادن روح را دارد.

البته میان شخصیت‌های تثلیث هرگز ناسازگاری وجود ندارد. پدر، پسر و روح‌القدس همواره هم‌نظر و هم‌فکرند. با این حال، در رابطه میان آنها سلسله مراتبی آشکار وجود دارد که در آن پدر از بالاترین اقتدار برخوردار است، و سپس پسر و سرانجام روح‌القدس قرار می‌گیرد.

درک کامل ماهیت تثلیث و روابط میان این سه شخص برای ما غیرممکن است. ما به ایمان می‌دانیم هر آنچه کلام خدا مکتشف کرده حقیقت دارد. ولی باید اعتراف کنیم که بسیاری از جنبه‌های تثلیث فراتر از درک ماست. با این حال، می‌توانیم با خیال راحت و دلگرمی بدانیم که همه اقاویم تثلیث با هم درصدد به انجام رسانیدن نجات ما هستند. پدر بر اساس فدیۀ پسر ما را می‌بخشد و پدر و پسر با هم روح را به زندگی ما می‌فرستند تا زندگی‌مان را تازه و احیا کند تا وقتی که پسر بازگردد و نجات ما را کامل کند.

با نگاهی به الوهیت و نیز تثلیث، کنکاشی درباره شخصیت و کار عیسی در ازل انجام دادیم. حالا بیایید به تدبیر جاودانه او بپردازیم.

تدبیر

اصطلاح الاهیاتی تدبیر ازلی، که معمولاً به عنوان «حکم ازلی» خوانده می‌شود، اشاره به نقشه‌های خدا برای جهان هستی دارد که پیش از عمل آفرینش آن را طرح‌ریزی کرد. تدبیر جاودانی خدا در قسمت‌هایی مانند اعمال رسولان ۲: ۲۳، رومیان ۸: ۲۸-۳۰، و اول پطرس ۱: ۲ مورد اشاره قرار گرفته است.

دیدگاه‌های متفاوت الاهیاتی، باورهای متفاوتی در مورد طبیعت و وسعت نقشه‌های خدا دارند. برخی معتقدند که نقشه جاودانی خدا شامل تمامی جزئیات تاریخ می‌شود. عده دیگری بر این باورند که خدا برخی از اتفاقات مشخص را مقدر کرده است. ولی همه ما بر این امر اتفاق نظر داریم که آنچه مسیح به انجام رساند، در مرکز نقشه الاهی قرار دارد که در آن خدا مقدر کرد تا نجات در او تحقق پیدا کند و مسیح بدون شکست آن را به انجام برساند. همانطور که در افسسیان ۱: ۱۱ و ۴ می‌خوانیم:

زیرا پیش از آفرینش جهان، (خدا) ما را در وی (مسیح) برگزید تا در حضورش مقدس و بی‌عیب باشیم... ما نیز در وی میراث او گشتیم، زیرا بنا بر قصد او که همه چیز را مطابق رأی اراده خود انجام می‌دهد، از پیش تعیین شده بودیم (افسیان ۱: ۴، ۱۱ ترجمه هزاره نو)

کاری که خدا در مسیح کرد، تصادفی یا برای حل یک مسئله پیش‌بینی نشده، به انجام نرسید؛ بلکه به واسطه تدبیر جاودانی خدا انجام شد. حال، وقتی که درباره تدبیر جاودانه خدا درباره مسیح فکر می‌کنیم، تمایز میان دو جنبه پیش‌دانی و هدف خدا مفید است. در اشعیا ۴۶: ۱۰، این دو جنبه از تدبیر جاودانی خدا به وضوح دیده می‌شود. به آنچه خدا می‌گوید توجه کنید:

از ابتدا نتیجه کار را پیشگویی کردم، و از زمان‌های پیش شما را از آنچه واقع می‌شود خبر کردم. گفتم که نقشه‌های من هیچگاه خنثی نخواهد شد، و تمام آنچه را خواسته‌ام به وقوع خواهد پیوست. (اشعیا ۴۶: ۱۰ ترجمه مژده)

خدا درباره پیش‌دانی خود می‌گوید که از ابتدا، یعنی پیش از آفرینش جهان، می‌دانست که چه خواهد شد. و در مورد نقشه‌اش می‌گوید: «نقشه‌های من هیچگاه خنثی نخواهد شد، و تمام آنچه را خواسته‌ام به وقوع خواهد پیوست.» بیایید با جزئیات بیشتر به این دو موضوع بپردازیم.

از یک سو، می‌توانیم اصطلاح پیش‌دانی را دانش خدا پیش از آفرینش و نسبت به وقایعی که در طول تاریخ رخ می‌دهد، تعریف کنیم. خدای پدر، پسر و روح‌القدس، دانای مطلق هستند و دانش آنها آینده را نیز شامل

می‌شود. علاوه بر اشعیا ۴۶: ۱۰، می‌توان این موضوع را در قسمت‌های دیگری مانند اشعیا ۴۲: ۹، و ۴۵: ۱۱-۱۳ و نیز در اعمال رسولان ۱۵: ۱۷، ۱۸ نیز مشاهده کرد.

از سوی دیگر، هدف خدا برای آفرینش جهان هستی را می‌توان به روش‌های مختلف توصیف کرد. در این درس، ما به اختصار می‌گوییم که خدا جهان را به منظور نمایاندن و فزونی جلالش به واسطه پادشاهی خود در مسیح، آفرید. این هدف را در سراسر کتاب مقدس، از جمله در مزمور ۱۴۵: ۱-۲۱، اول تیموتائوس ۱: ۱۷، عبرانیان ۱: ۱۳-۱، اول پطرس ۱: ۲۰-۲: ۹، و مکاشفه ۱: ۵-۶ مشاهده می‌کنیم.

در سده‌های اخیر، برخی از الاهی‌دانان، فرمان جاویدان خدا در مورد پادشاهی پر جلالش را، به عنوان عهد رستگاری بازشناخته‌اند. کلام خدا بیان می‌کند که پیش از آفرینش جهان، شخصیت‌های الوهیت به منظور تامین نجات و به کارگیری آن در آفرینش سقوط کرده، ترتیبی اتخاذ کردند. به طور مشخص، خدای پسر وعده داد تا جسم بگیرد و برای نجات بشریت سقوط کرده از عواقب گناه جان بدهد. پدر وعده داد تا قربانی پسر را به عنوان بهای نجات گناهکاران بپذیرد. برخی الاهی‌دانان وعده روح القدس را نیز برای به کار بستن نجات در گناهکاران باز خرید شده، در این میان می‌گنجانند.

ترتیبی اتخاذ شد که پدر نقشه کار نجات رو برای قوم خودش می‌ریزه و نیز تصمیم می‌گیرد که برای پسر جسمی مهیا کند، جسمی مادی که پسر در اون تجسم پیدا کند. پسر موافقت می‌کند تا به زمین بیاید، جان خود رو، اون زندگی بی عیب و نقص، بر صلیب به عوض قوم خدا بدهد. همچنین بخشی از این عهد رستگاری عبارت از فرستادن روح القدس هست که کار مسیح رو در مورد قوم خدا به اجرا می‌گذاره.

-دکتر جف لومن-

درک عهد رستگاری از این جهت برای ما اهمیت دارد که شرح کامل و رئوس مطالبی از آنچه عیسی در تجسد خود برای ما انجام داده و آنچه را که همچنان برای ما می‌کند، به دست می‌دهد. وعده‌های مربوط به عهد رستگاری در قسمت‌هایی مانند مزمور ۱۱۰، و افسسیان ۱: ۳-۶ آمده است. این وعده‌ها در بخش‌هایی مانند اول پطرس ۱: ۲۰ و مکاشفه ۸: ۱۳ موضوعی مفروض است.

به عنوان نمونه به سخنان عیسی در یوحنا ۶: ۳۸-۴۰ توجه کنید:

زیرا از آسمان فرود نیامده‌ام تا به خواست خود عمل کنم، بلکه آمده‌ام تا خواست فرستنده خویش را به انجام رسانم. و خواست فرستنده من این است که از آن کسان که او به من بخشیده، هیچ‌یک را از دست ندهم، بلکه آنان را در روز

بازپسین برخیزانم. زیرا خواست پدر من این است که هر که به پسر بنگرد و به او ایمان آورد، از حیات جاویدان برخوردار شود، و من در روز بازپسین او را برخوایم خیزانید (یوحنا ۶: ۳۸-۴۰ ترجمه هزاره نو)

نجات مسئله‌ای هست مربوط به هدفی ازلی که قبل از آفرینش جهان در وجود خدا شکل گرفت. ما قادر به درک تمامی این اسرار نیستیم. قطعاً، خدا وجودی بی‌پایان هست و بعضی از موضوعاتی که بر ما مکشوف نکرده، برامون پوشیده باقی می‌مونه، ولی همچنان می‌خواهیم همه مکاشفه خدا درباره این موضوع رو درک بکنیم، و در سراسر کلام خدا اشاراتی به عهدی میشه که در ازل بین وجود سه اقنوم الاهی شکل گرفت تا جلال او رو ظاهر کنه. به این ترتیب، موجودات دیگه غیر از خدا از جلال اون بهره‌مند میشن و خوشی اونها بی‌پایان و روز به روز بیشتر خواهد شد. از کلام خدا اینطور پیداست که روش خدا برای تحقق این امر از طریق یک هدف رهایی‌بخش انجام گرفت تا بشریت گناهکار که سزاوار مجازات بود رو نجات بده. پس تا جایی که می‌تونیم از کلام خدا برداشت کنیم، پیش از بنیاد عالم هستی، پیش از آفرینش جهان، این عهد چنان ترتیب داده شد که پدر قومی رو انتخاب کنه، پسر برای جان دادن و نجات اون قوم بیاد، روح‌القدس اونها رو از تباهی گناه بیرون بکشه تا توبه کنن و مسیح رو بپذیرن.

- دکتر توماس نیتلز

تدبیر ازلی خدا باید برای همه ایمانداران، منبعی توصیف ناشدنی از آسودگی خیال باشد. خدا پیش از آفرینش جهان هستی، آن را طوری طراحی کرد که جلالش را نمایان کند، و مکانی مناسب برای زندگی بشریت، تحت فرمانروایی نیک‌خواهانه او باشد و به خاطر پیش‌دانی خدا، هیچ چیزی او را شگفت‌زده نمی‌کند. خدا از سقوط انسان در گناه سراسیمه نشد و نجات ما تلاشی از سر ناچاری برای درست کردن چیزی که به طور غیرمنتظره درهم‌شکسته باشد، نیست. برعکس، هر اتفاقی براساس نقشه او پیش می‌رود. و شگفت‌انگیزتر آنکه همین خدایی که معمار و آفریننده جهان هستی است، به عنوان عیسای ناصری جسم پوشید و وارد خلقت شد تا ما و تمامی خلقت را براساس اهداف ازلی خویش به حالت اولیه بازگرداند.

حال که جاودانگی پسر را بررسی کردیم، بیایید توجه خود را به دوره اولیه آفرینش معطوف کنیم.

آفرینش

به منظور اهدافی که در این درس داریم، دوره اولیه آفرینش را همان هفته آفرینش تعریف می‌کنیم که با سقوط انسان در گناه و بیرون رانده شدن از باغ عدن خاتمه یافت. در سراسر کتاب مقدس، مکررا به این وقایع اشاره می‌شود. اولین جایی که کتاب مقدس به تفصیل به این وقایع می‌پردازد، پیدایش باب اول تا سوم است. به کنکاش نقش پسر در دوران آفرینش خواهیم پرداخت و به این منظور، دو موضوع را مورد توجه قرار می‌دهیم: اول، هفته آفرینش که در آن خدا جهان را به وجود آورد؛ و دوم، سقوط بشریت در گناه. بیایید ابتدا با هفته آفرینش کار را شروع کنیم.

هفته آفرینش

وقتی مسیحیان درباره آفرینش جهان توسط خدا صحبت می‌کنند، معمولا توجه ما به شخص خدای پدر جلب می‌شود. اما کلام خدا تعلیم می‌دهد که پسر در طی آفرینش کنار پدر بود و اینکه پدر جهان را به وسیله و از طریق او آفرید. این واقعیت‌ها در قسمت‌هایی مانند یوحنا ۱: ۱-۳ و عبرانیان ۱: ۲ تعلیم داده شده است.

وقتی به خدای پسر فکر می‌کنیم که آفریننده جهان هستی هست، کولسیان باب ۱ به ذهنمون میاد که متنی بسیار غنی هست و به ما یادآور میشه که همه چیزها به واسطه او و برای او آفریده شدن، همه چیز در او قوام داره، که واقعا شکل کاربردی به خودش میگیره. معنی این متن اینه که ما می‌تونیم آسوده باشیم که همون کسی که خلقت رو آفرید و شکل داد و از طریق ترکیبی از قوانین طبیعی و اراده الهی اون رو نگه میداره، پا بر زمین گذاشت و میدونه که ما به عنوان بخشی از خلقت و نیز بعد از تولد دوباره از روح او، چه مراحل رو پشت سر میگذاریم. پس امروز برکتی از این ارتباط با هدف اصلی خدا و تدارک الهی شامل حال ماست.

– دکتر چیمز د. اسمیت سوم

به عنوان مثال، ببینید کولسیان ۱: ۱۶ درباره شراکت پسر در آفرینش چه می‌گوید:

زیرا به وسیله او هر آنچه در آسمان و زمین است، دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها، پادشاهان، حکمرانان و اولیای امور آفریده شدند، آری تمام موجودات به وسیله او و برای او آفریده شدند. (کولسیان ۱: ۱۶ ترجمه مژده)

در این متن، پولس به صراحت می‌گوید که جهان خلقت به وسیله پسر یا آن‌طور که بعضی از ترجمه‌ها می‌گویند، «به واسطه او» آفریده شد.

در ابتدای آفرینش، پسر به عنوان لوگوس (حکمت الاهی)، اون کلمه حقیقی، وجود داشت. در پیدایش ۱، خدا گفت: «روشنایی بشود.» خدا گفت: «آب‌های زیر آسمان در یک جا جمع شوند تا خشکی ظاهر گردد.» بعد در انجیل یوحنا، یوحنا این‌طور می‌گه: «کلمه جسم گردید» بنابراین، درک ما از جهان هم به همین شکل هست، یعنی درکی از دیدگاه آفریننده نسبت به آفرینش، از خدا نسبت به نوع بشر. چرا؟ چون ما به جهان با دیدگاه اصل حاکمیت خدا نگاه می‌کنیم. این یک اصل خیالی نیست چون حقیقت، یعنی کلمه یا همان لوگوس است. پس تمامی جهان رو میشه به عنوان تابع حکومت کلام خدا درک کرد.

- دکتر استفان چان

می‌دونید... وقتی ما عهد جدید رو می‌خونیم، به نکات شگفت‌انگیزی پی می‌بریم و عهد عتیق رو با دید جدیدی می‌خونیم. مثلاً یکی از نکاتی که کشف می‌کنیم از پیش‌گفتار انجیل یوحنا است که مسیح از ابتدا حاضر بوده. مسیح در همه آیات عهد عتیق حاضر و ولی یوحنا می‌گه که حتی در زمان آفرینش هم مسیح، یعنی کلمه، یا لوگوس خدا همون عامل خلاقه‌ای بود که به واسطه‌اش خدا عالم هستی رو آفرید و بعد مثلاً به رساله کولسیان می‌رسیم که پولس در اونجا می‌گه که پسر نه تنها جهان رو آفرید، بلکه همه چیز رو به هستی درآورد. متوجه میشیم که در پیدایش خدا سخن گفت - آفرینش او آفرینشی شفاهی بود. او به کلامی سخن می‌گفت و ما در می‌یابیم که اون کلام، مسیح‌ه.

- دکتر ر. آلبرت موهلر

جالب است که روایت کتاب مقدس از آفرینش با آنچه پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین رخ داد، شروع نمی‌شود. در عوض، روایت مزبور وقت بیشتری را صرف آن می‌کند که خدا چگونه امر کرد و جهان را آن‌طور که خشنودش می‌کرد، پر کرد - یعنی آن‌طور که با نقشه‌های ازلی او برای جهان سازگار بود. پیدایش ۱: ۱ عنوانی برای داستان آفرینش است که می‌گوید خدا خالق جهان است. سپس پیدایش ۱: ۲ درباره شرایط اولیه جهان خبر می‌دهد. در آنجا می‌خوانیم:

زمین خالی و بدون شکل بود. همه جا آب بود و تاریکی آن را پوشانده بود و روح خدا بر روی آب‌ها حرکت می‌کرد.
(پیدایش ۱: ۲ ترجمه مژده)

پیش از آنکه خدا امر کند و جهان را پُر کند، جهان بی شکل، بی نظم و خالی بود و هیچ مخلوقی در آن وجود نداشت. جهان در آن شرایط، در خور پادشاهی شکوهمند خدا نبود. بنابراین، او شش روز را صرف پُرساختن و نظم دادن به آفرینش خود کرد. روش انجام این کار برخی از ابعاد اساسی هدف ازلی خدا را آشکار می کند. خدا طی سه روز اول آفرینش، به جهان شکل بخشید. او به واسطه قدرت کلامش، روشنایی را از تاریکی، آسمان را از دریا، و خشکی را از آبها جدا کرد. خدا گیاهان را نیز به عنوان غذای موجوداتی که پس از آن آفرید، به وجود آورد.

در طول سه روز دوم آفرینش، خدا جهان خالی را پر کرد، تا پادشاهی او به طور شایسته ای نظم و ترتیب یابد. او خورشید، ماه و ستارگان را برای نشان گذاری فصلها آفرید، و خورشید را برای سلطنت در روز و ماه را برای سلطنت در شب قرار داد. سپس ماهی ها و سایر جانداران دریا را برای زندگی در آبها، پرندگان را برای زندگی در هوا و همه جانوران را برای سکونت بر زمین آفرید تا زمین خشک را پر کنند. بعد از آن انسان را آفرید تا هم زمین را پر کند و هم بر همه موجودات در آب، هوا و خشکی حکومت کند. به روایت آفرینش انسان، در پیدایش ۱: ۲۷-۲۸ توجه کنید:

پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید. و خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان گفت: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می خزند، حکومت کنید.» (پیدایش ۱: ۲۷-۲۸)

کلام خدا، البته مخصوصا کتاب پیدایش، با شکوهمندی رابطه اصلی بشریت با خدا رو اینطور توصیف می کند: پیش از هر چیز، انسان نقطه اوج مخلوقات خداست. در پایان روز ششم خلقت، خدا گفت: «آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم». او انسان رو به صورت و شبیه خودش آفرید، به صورت نر و ماده. پس انسانها، به نوعی دارای منتهای درجه ارتباطی هستند، که در رأس همه کارهایی است که در اراده خدا بود، تا صورت و شباهت خود رو در خلقتش جا بده. بنابراین، دومین باب پیدایش به تشریح همین حقیقت اینطور می پردازد: خدا آدم رو از خاک زمین سرشت و در او نفس حیات رو دمید، و به این وسیله آدم رو در حیات الهی خود شریک کرد. بنابراین، ارتباط اولیه بشریت با خدا رو میشه احتمالا به بهترین وجه اینطور شرح داد: انسانها آفریده شده اند تا دوستان خدا، فرزندان خدا، شرکای خدا در آفرینش باشند تا خدا رو خدمت کنند و نه فقط خدمت بلکه مهم تر از اون، تا خدا رو بشناسند و به او عشق بورزند.

- دکتر استیو بلیک مور

در پایان ششمین روز هفته آفرینش، خدا جهان هستی را آفرید تا پادشاهی خاص او باشد و انسان را به حکومت بر زمین گماشت تا جلال خدا را آشکار کند.

با در نظر داشتن این امر، بیایید دوباره نگاهی به کولسیان ۱: ۱۶ بیندازیم که در آن پولس درباره نقش پسر در آفرینش اینطور می نویسد:

زیرا همه چیز به واسطه او آفریده شد: آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است، دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها، تخت‌ها و فرمانروایی‌ها، ریاست‌ها و قدرت‌ها؛ همه موجودات به واسطه او و برای او آفریده شدند (کولسیان ۱: ۱۶، هزاره نو)

توجه کنید که در این متن، پولس بر تخت‌ها، فرمانروایی‌ها، ریاست‌ها و قدرت‌ها تاکید می‌کند. در کتاب مقدس، آفرینش فقط مربوط به هستی دادن نیست. بلکه به قدرت سیاسی نیز ارتباط دارد. جهان وجود دارد تا تحت ریاست پسر یگانه خدا، پادشاهی خاص خدا شود. همین ارتباط را در این کلمات از عبرانیان ۲: ۱ مشاهده می‌کنیم:

(خدا) به واسطه پسر خود با ما سخن گفته است، پسری که او را وارث همه چیز مقرر داشت و به واسطه او جهان را آفرید (عبرانیان ۲: ۱، هزاره نو)

در اینجا، نویسنده عبرانیان ارتباطی میان دست اندرکار بودن خدای پسر در آفرینش با این واقعیت که او «وارث همه چیز» بود، ایجاد می‌کند، بدین معنا که او پادشاهی بود که مالکیت و سروری بر تمامی خلقت را به ارث می‌برد. در واقع، این موضوع اصلی تمامی باب مزبور است.

کتاب مقدس در همه جا تعلیم می‌دهد که هدف از آفرینش، خدمت به پادشاهی خاص خداست. عهد جدید تصریح می‌کند که حاکم این پادشاهی پسر یگانه خدا خواهد بود، که به واسطه او و به وسیله او آفرینش به انجام رسید. حتی می‌توانیم بگوییم که کار خلاقانه پسر مظهري از مقام سلطنتی و قدرت اوست. او بر آفرینش قدرت دارد زیرا آن را آفریده است. بنابراین، هر مخلوقی موظف است تا مشتاقانه و مطیعانه به سلطنت خدای پسر گردن نهد.

یکی از حقایق خیره‌کننده ایمان مسیحی اینه که خداوند و منجی ما عیسی مسیح نه تنها ما رو نجات داد بلکه نقش حیاتی در آفرینش جهان داشت. خداوند و منجی ما رهایی‌دهنده است، ولی فراتر و کامل‌تر از اون آفریننده و رهایی‌دهنده است. این حقیقت، دلالت بر چندین موضوع داره: یکی اینکه عظمت منجیمون رو که آفریننده همه چیزهاست، به ما یادآور میشه. این موضوع واقعا شگفت‌انگیزه. همچنین به ما اطمینان خاطر میده که هرگز دچار این

اشتباه نشیم که پسر به نوعی کمتر از پدر، چون او کاملاً در آفرینش این جهان مهیب و عجیب ما شراکت داشته. من فکر می‌کنم این حقیقت همچنین به ما یادآور می‌شود که قلب عیسی مسیح نه تنها برای کلیسای خودش بلکه برای همه مراتب خلقت و همه موجودات بازه و نجات کاملی که در زمان آخر توسط مسیح انتظارش رو می‌کشیم، شامل حال این مخلوقات نالان هم می‌شود. فکر می‌کنم این موضوع یک یادآوری است که در نهایت، پیروان عیسی مسیح باید دلشون در هماهنگی با او بتپه و مراقب این جهان و ساکنان اون باشند، درست به اندازه او که خالق اون‌هاست.

– دکتر گلن اسکورجی

حالا که کار پسر را در هفته اول آفرینش بررسی کردیم، آماده‌ایم تا به سقوط بشر در گناه بپردازیم.

سقوط بشر

سقوط بشر در گناه، داستانی غم‌انگیز و در عین حال بسیار آشناست. در پیدایش باب ۲، خدا نخستین اجداد ما یعنی آدم و حوا را آفرید و در باغ زیبای عدن قرار داد. کار آنها مراقبت از باغ و زاد و ولد بود که فرزندان‌شان بتوانند آن باغ را توسعه دهند تا به آن سوی زمین برسند، و به این وسیله تمامی کره زمین مکانی مناسب برای سکونت خدا باشد. اما در پیدایش باب ۳، شیطان خود را به شکل ماری درآورد و حوا را وسوسه کرد تا از میوه ممنوعه درخت معرفت نیک و بد بخورد. و همین که حوا از آن میوه خورد، به آدم هم داد و او هم از آن خورد. این اولین بدعه‌ی بشریت بود. آدم و حوا به گفته‌های مار اعتماد کردند و ایمان‌شان را به برکت خدا و همچنین فرمان الهی از دست دادند.

پس در پیدایش باب ۳، پاسخ خدا به این گناه، لعنت آدم، حوا و مار بود. داوری‌ای که در این لعنت است، عواقب ناطاعتی انسان‌ها را به طور خلاصه نشان می‌دهد که این تحقق هدف خدا از آفرینش را به تعویق انداخت. اما نقش خدای پسر در همه اینها چه بود؟ می‌توانیم کار پسر را اینطور خلاصه کنیم که او با پدر و روح القدس در لعنت کردن انسان‌هایی که گناه کرده بودند، شراکت داشت، و هم اینکه او رهننده موعودی بود که سرانجام برای نجات بشریت از همین لعنت‌ها می‌آمد.

کار خدای پسر را در زمان سقوط بشریت به سه روش بررسی خواهیم کرد. ابتدا، به پیامدهای شخصی سقوط انسان نظر می‌اندازیم. دوم، نگاهی به پیامدهای جهانی آن می‌کنیم. سوم، به طور خلاصه به امیدی که به انسان پس از سقوط داده شد، اشاره‌ای خواهیم کرد. بیایید کار را با پیامدهای شخصی گناه شروع کنیم.

پیامدهای شخصی

خُب، طبق رومیان ۵، بعضی از اثرات سقوط انسان در گناه اینه که می‌گه به واسطهٔ یک مرد، یعنی آدم، گناه وارد جهان شد و مرگ شامل حال همهٔ انسان‌ها شد چون همه گناه کردند، یعنی همه در او گناه کردند. او نمایندهٔ تمامی نوع بشر بود. وقتی او گناه کرد، جُرمش به تمامی بشریت منتقل شد. طبیعت فاسد او هم منتقل شد. تصور کنید که وقتی خدا آدم رو آفرید، بطری زهر کوچیکی در او گذاشت – البته این واقعیت نداره، اما شما اینطور تصور کنید – خدا به آدم گفت: اگر خلاف ارادهٔ من عملی بکنی، این بطری کوچیک میشکنه. خُب، آدم خلاف ارادهٔ خدا رفتار کرد و اون بطری شکست و فکرش مسموم شد – درست فکر نمی‌کرد، دلش مسموم شد – چیزهای درست رو دوست نمی‌داشت و اراده‌اش مسموم شد – یعنی انتخاب درستی نداشت. بعد، وقتی آدم بچه‌دار شد، اون طبیعت فاسد به فرزندانش هم منتقل شد، پس همهٔ نسل بشر با همین طبیعت فاسد و عصیان علیه خدا قدم به هستی گذاشتند.

– دکتر فرانک بارکر

مشارکت درهم‌شکسته. راه‌های زیادی برای توصیف پیامدهای شخصی سقوط انسان در گناه وجود دارد. ولی ما برای اهدافی که در این درس‌ها دنبال می‌کنیم، بر چهار موضوع متمرکز می‌شویم، و اول به مشارکت درهم‌شکسته میان خدا و نوع بشر اشاره می‌کنیم.

سقوط بشر در گناه اساساً عصیان علیه خدا بود – شکستن شکستن فرمان‌های اخلاقی او که انعکاسی از شخصیت اوست و این عصیان منجر به جدایی فاجعه‌آمیزی در همهٔ سطوح، در درجهٔ اول، جدایی از خدا شد. ما که مخلوقات او هستیم و به صورت او آفریده شدیم تا او رو جلال بدیم، دیگه این کار رو نمی‌کنیم. بلکه همیشه قاصر از جلال خداییم، و وقتی علیه او عصیان می‌کنیم، او آگاهانه خلقت رو ملعون می‌کنه و بین خدا و آفرینش او جدایی می‌افته. پس تجربهٔ انسان از جدایی، یعنی بریده شدن از منبع نهایی امنیت، اهمیت، هویت و نیز آفریدهٔ خدا بودن است؛ که به این ترتیب ما از خدا جدا میشیم. حتی از همدیگه هم جدا می‌افتیم چون هدف این بوده که نوع بشر شادی، هویت و رضایت رو در خدا به دست بياره و وقتی از این هدف دور میشیم، دنبال این چیزها در دنیا می‌گردیم. پس مردم به جای اینکه مورد لطف و محبت قرار بگیرند، رقیبی می‌شوند برای ما که در این دنیا به دنبال هویتمون می‌گردیم، و به این ترتیب از سایر مردم هم بریده میشیم.

– دکتر ک. اریک توئیس

خدا این جهان را چنان طراحی کرده که مکانی برای سکونت او و مخلوقاتش باشد. ولی گناه آدم و حوا، آنها را نسبت به خدا بیگانه کرد و دوستی آنها با خدا در هم شکست. ناطاعتی آنها احساس شرم را به وجود آورد و شادی و اطمینانی را که در حضور خدا داشتند، از دست دادند. و به جای راه رفتن و مشارکت با خدا در باغ عدن، خود را از حضورش پنهان کردند. این مشارکت فقط از دیدگاه انسان درهم شکست بلکه خدا نیز آنها را از خود دور کرد و از باغ عدن بیرون راند. در نتیجه، یکی از نیازهای بزرگ بشر، بازگرداندن این ارتباط به حالت اولیه است.

از این گذشته، پیامد دیگر ارتباط درهم شکسته انسان با خدا این بود که رفاقت میان آدم و حوا نیز از بین رفت. این موضوع از احساس شرم آنها از عربان بودنشان و پوشاندن خود با برگ‌های انجیر، آشکار می‌شود. ما نیز در لعنتی که خدا بر انسان‌ها در پیدایش ۳: ۱۶ اعلام می‌کند، می‌بینیم که گناه به عنوان ریشه ستیز در ازدواج عنوان می‌شود. پس، بشر به رهایی و برقراری ارتباط دوباره خود با سایرین نیز نیاز دارد.

احساس گناه. پیامد دوم شخصی سقوط، که گریبان بشر را می‌گیرد، احساس گناه آدم است. به شرح پولس درباره این مشکل در رومیان ۵: ۱۸ توجه کنید.

...یک نافرمانی به محکومیت همه انسان‌ها انجامید ... (رومیان ۵: ۱۸، هزاره نو)

پولس تعلیم می‌داد که یک نافرمانی آدم، تمامی بشریت را ملعون کرد. به گفته دیگر، خدا گناه آدم را به حساب هر انسان سقوط کرده می‌گذارد؛ به این ترتیب همه ما برای اولین تخلف انجام شده، گناهکاریم. به این دلیل که آدم نماینده کل بشریت در عهد با خدا بود. او نه تنها از طرف خودش، بلکه از طرف همسرش و هر انسان دیگری که به طور طبیعی از آنها به وجود می‌آمد، نمایندگی داشت. در نتیجه، ما نیازمند رهایی و آزادی از این جرم و مجازات جاودانی ناشی از آن هستیم.

تباهی. سومین نتیجه شخصی سقوط که به آن می‌پردازیم، تباهی است. از دیدگاه الاهیاتی، «تباهی» به معنی فساد و شرارتی است که در نتیجه گناه، طبیعت انسان را در خود می‌گیرد. برداشت دیدگاه‌های مختلف الاهیاتی، از گستره این بطالت متفاوت است. ولی همه مسیحیان ایوانجلکیال یا «تبشیری» موافق هستند که بطالت، مانع می‌شود نظر لطف خدا را نسبت به خود جلب کنیم. کلام خدا از بطالت طبیعت انسان در بسیاری از قسمت‌ها سخن می‌گوید، مثلاً در رومیان ۳: ۹-۱۸.

به عنوان مثال، به این قسمت از رومیان ۳: ۱۰-۱۲ توجه کنید:

چنانکه مکتوب است که کسی عادل نیست، یکی هم نی. کسی فهیم نیست، کسی طالب خدا نیست. همه گمراه و جمیعاً باطل گردیده‌اند. نیکوکاری نیست، یکی هم نی. (رومیان ۳: ۱۰-۱۲)

در این آیات، پولس به نقل قول ترکیبی از قسمت‌های مختلف عهد عتیق می‌پردازد تا تعالیم یکپارچه کلام خدا درباره تباهی انسان را برجسته کند.

پولس در رومیان باب ۳، تعلیم می‌دهد که رفتار ما دچار تباهی شده است و به همین دلیل هیچکسی عادل نیست و نیکوکاری نمی‌کند. عقل ما هم دچار تباهی شده است، پس هیچکس درک درستی ندارد. اراده ما هم تحت تاثیر تباهی است، پس هیچکس به دنبال خدا نیست. در واقع، پولس تا جایی پیش می‌رود که می‌گوید طبیعت انسان در برابر خدای قدوس ما، بی‌ارزش شده است. ما شایستگی برکت او را نداریم، و کاری هم برای رهایی خودمان نمی‌توانیم بکنیم و محتاجیم که شخص دیگری نجات‌مان بدهد.

می‌دونید، وقتی قرن بیستم شروع شد، خوشبینی زیادی در دنیا وجود داشت، مخصوصاً در جهان غرب، که همه‌اش به خاطر پیشرفت‌های علمی، دسترسی همگانی به سوادآموزی، کشفیات زیاد – فن‌آوری، پیشرفت و غیره بود – فیلسوفان، جامعه‌شناسان و حتی الاهی‌دانان لیبرال همگی مجذوبانه خوشبین بودند که قرن بیستم، قرنی پر از آرامش و پایان یافتن جنگ‌ها خواهد بود. می‌گفتن، قرن بیستم قرن حکومت منطق بشری است، و موجودات منطقی همدیگر را نمی‌کشند. به این ترتیب، در میانه این انتظار بزرگ، ما به قرنی قدم گذاشتیم که پر از صلح و آرامشه. ببینید، مشکل این تفکر این بود: مثل مشکل مارکسیسم، که با دیدگاه مثبت انسان‌شناسی، باعث مصیبت‌های اجتماعی شد چون فاقد آموزه گناه بود. پس چه اتفاقی افتاد؟ جنگ جهانی اول. انقلاب بلشویک‌ها. بعد از اون، هولوکاست، جنگ جهانی دوم، هیتلر، نازیسم، و غیره و غیره. پس اگر بخوایم جمع بندی کنیم، در قرن بیستم، حدود ۱۱۲/۸ میلیون انسان در جنگ کشته شدند. این فقط آمار جنگه و این تعداد از شهروندان و سربازان تا جایی که ثبت شده، کشته شدند. تعداد کشته شدگان، چهار برابر مجموع کشته شدگان در چهار قرن پیش از اون بوده. معنای این آمار چیه؟ اینکه اشکالی در جایی وجود داشته. با وجود همه دانش، پیشرفت‌های علمی و دستاوردهای تمدن، نه فقط در شرایط اجتماعی، بلکه اساساً اشکالی در طبیعت انسان وجود داره. این همون چیزی است که ما مسیحیان بهش می‌گیم: «گناه». این کلمه در رسانه‌ها، مجامع علمی و غیره کلمه محبوبی نیست، اما به قول راینهولد نیبور، آموزه مسیحی گناه، منفورترین آموزه‌هاست و در عین حال آموزه‌ای است که بیشترین شواهد تجربی قابل تامل در همه جا، بر آن تاکید دارند.

– دکتر پیتز کوزمیچ

رنج، درد و مرگ. چهارمین نتیجه شخصی سقوط، تجربه رنج، درد و مرگ برای همه افراد بشر است. پیش از سقوط انسان در گناه، زندگی بی‌عیب و رضایت‌بخش بود. انسان‌ها درد، یا سختی، یا بیماری، یا مرگ را تجربه نکرده بودند. ولی پس از گناه آدم و حوا، خدا آنها و همه فرزندان‌شان را ملعون ساخت.

خُب، نتیجه سقوط انسان این بود که خدا زنان و مردان و همه خلقت رو محکوم کرد. به عنوان مثال، کار کردن که آدم و حوا رو قبل از سقوط مشغول می‌کرد، تبدیل به رنج و مرارت شد و بعد از اون رابطه انسان‌ها با کار آمیزه‌ای از عشق و نفرت شد. رابطه بین مرد و زن هم مخدوش و منحرف شد. زایش هم که یکی دیگر از هدیه‌های الهی برای تولید فرزندان بیشتری همشکل خدا بود، دردناک شد، و اساساً نتیجه کلی این بود که هرآنچه خدا برای خشنودی آدم و حوا مهیا کرده بود، به نوعی به انحراف کشیده شد و دیگه کاملاً رضایت‌بخش نبود.

– دکتر سایمون ویبرت

لعنت خدا بر انسان‌ها در پیدایش ۳: ۱۶-۱۹ اینگونه آمده است:

و به زن فرمود: «درد و زحمت تو را در ایام حاملگی و در وقت زاییدن بسیار زیاد می‌کنم...» و به آدم فرمود: «... زمین لعنت شد و تو باید در تمام مدت زندگی با سختی کار کنی تا از زمین خوراک به دست بیاوری. زمین خار و علف‌های هرزه خواهد رویانید و تو گیاهان صحرا را خواهی خورد. با زحمت و عرق پیشانی از زمین خوراک به دست خواهی آورد تا روزی که به خاک برگردی...» (پیدایش ۳: ۱۶-۱۹، ترجمه مژده)

این لعنت‌ها نه فقط رنج و زحمت برای انسان‌ها به بار می‌آورد، بلکه مانع از تحقق وظایفی می‌شد که خدا برای آنها مقرر کرده بود. بشریت در انجام وظیفه تولید مثل و گسترش نسل روی زمین، کار بر زمین و نگهداری از آن، و در فرمانروایی بر زمین و گسترش پادشاهی خدا دچار زحمت و سختی شد. بدتر از آن، همه انسان‌ها مرگ را تجربه کردند. این لعنت‌ها به سراسر نسل بشر گسترش یافت. پس اگر بخواهیم اهداف خدا برای انسان را تحقق ببخشیم، به یک رهننده نیاز داریم که بتواند از این موانع نجات‌مان دهد و وجود شاد و مبارک را دوباره به ما بازگرداند.

از نتایج سقوط انسان، به حال خود رها شدن بشر است. گناه یعنی ناطاعتی از فرمان‌های خدا. انسان‌ها هم که کامل نیستند. اون‌ها دیگه نمی‌تونند خودشون رو به معیار خدا برسونن. به این ترتیب، بعد از سقوط، تمامی نسل بشر از خدا جدا شده و با واقعیت گناه روبرو بوده و هست. بدون استثنا، هیچکسی در نظر خدا عادل نیست. هرچند انسان‌ها هنوز

صورت خدا رو دارند، اما دچار فساد و تباهی شدن. بدون نجات مسیح، هیچکسی نمیتونه به صورت طبیعی به دنبال خدا باشه. و ما قادر به زندگی طبق معیار نیکویی خدا نیستیم.

-دکتر استفان چان

انسان‌ها نیازمند یک منجی هستند و در واقع نیازمندند تا خدا منجی اون‌ها باشه چون ذات گناه علیه خداست. خدا یک نیروی بدون شخصیت نیست که جهان رو به هستی آورده باشه. خدا وجودی حائز شخصیت؛ بنا بر آموزه تثلیث، خدا عبارت است از پدر، پسر، روح القدس. خدا شخصیتی عمیق و صمیمی است. بنابراین گناه ما علیه شخص خداست. اونطور که من درک می‌کنم، تلاش کلام خدا بر اینه که به ما بگه گناه ما بیش از هر چیز دیگه‌ای خیانت به خالق ماست. بنابراین، چون گناه ما مثل یک خیانت می‌مونه، خودمون کاری برای برطرف کردنش نمی‌تونیم بکنیم. رفع خیانت فقط به وسیله کسی که مورد خیانت واقع شده، قابل انجامه. پس اگر خدا ما رو نجات بده، و اگه خدا این رابطه در هم شکسته رو بازسازی کنه، ما رهایی پیدا می‌کنیم. ولی نیاز ما به یک رهننده به خاطر کاری که گناه با وضعیت انسان کرده، هم هست. گناه ما رو به دام انداخته. وقتی ما به خدا پشت می‌کنیم و به خودمون رو میاریم، با چیزی مثل نیروی جاذبه به دامی می‌افتیم که بدون فیض خدا که به ما اجازه فرار از او رو میده تا یکبار دیگه دلمون و زندگیمون را به خدا بسپاریم، به هیچ‌وجه دیگه‌ای قادر به فرار از گناهانمون نخواهیم بود. پس رهننده‌ای که پیش از هر چیز بتونه ارتباط ما رو با خدا به حال اول برگردونه، قادر به نجات ماست، رهننده‌ای که در ضمن بتونه دست ما رو در وضعیت گناه‌آلودمون بگیره و قدرت گناه رو بی‌اثر کنه.

- دکتر استیو بلیک‌مور

پس از نگاهی به پیامدهای شخصی ناشی از سقوط انسان در گناه، اکنون آماده‌ایم تا به پیامدهای جهانی آن بپردازیم.

پیامدهای جهانی

بشریت چنان نقش مرکزی‌ای در اهداف پادشاهی خدا داشت که عصیان ما همه جهان را ملعون کرد. از آن زمان، جامعه انسانی همیشه برای جلال خود زندگی می‌کند، تا جلال خدا. ما نسبت به هم بی‌عدالتی و بی‌انصافی روا می‌داریم. همیشه علیه اراده خدا عصیان کردیم، تا جایی که پادشاهی او بر زمین نتوانسته نمایانگر جلال بی‌نقص او به عنوان شاه و آفریننده‌ای نیک‌خواه باشد. این موضوع بر جهان طبیعت هم اثر گذاشته است. مرگ و زوال، زمین و همه موجوداتش را فاسد و ناقص کرده و جهان خلقت از هر نظر به نجات و رستگاری نیاز دارد.

در این درس، بر دو پیامد جهانی سقوط متمرکز خواهیم شد. ابتدا به این واقعیت می‌پردازیم که سقوط انسان آمدن پادشاهی خدا را به تاخیر انداخت.

تاخیر پادشاهی خدا. همانطور که در پیدایش ۲: ۸ می‌خوانیم، وقتی خدا جهان را آفرید، باغ عدن تنها قسمت بهشتی آن بود. سایر قسمت‌های دنیا توسعه‌نیافته و وحشی بود. طبق پیدایش ۱: ۲۸، کار انسان این بود که زمین را تحت فرمان خودش بگیرد، یعنی در آن کشاورزی کند و جوامع انسانی را در سراسر آن دایر کند تا همه دنیا شبیه باغ استثنایی خدا بشود. همچنین قرار بود ما به عنوان حاکمان خادم خدا بر زمین حکومت کنیم، و اطمینان بیابیم که فرمانروایی آسمانی پرجلال او به شایستگی در سراسر زمین آفریده او توسعه پیدا کند. با انجام این کار، نقشه خدا سکونت در این جهان به عنوان پادشاهی خاص زمینی‌اش بود.

ولی سقوط انسان در گناه، آبادانی جهان را چنانکه شایسته بود و نیز حاکمیت ما را به تاخیر انداخت. بنابراین برقراری پادشاهی خدا نیز به تاخیر افتاد. تلاش‌های ما برای آبادی و حکمرانی به خاطر گناه ناکام ماند، و جهانی که ساختیم شایسته سکونت خدا نبود. بدون شک، انسان‌ها با موفقیت زمین را پر کرده‌اند ولی جوامعی که ما ساخته‌ایم با جهانی که قرار بود بسازیم فاصله زیادی دارد. جنگ‌ها، جرایم، کشمکش‌ها، نفرت و مذاهب ساختگی رواج دارد و حتی در کلیسا، اغلب افرادی را می‌یابیم که ایمان و سرسپردگی به خدا ندارند. در نتیجه گناه موجود در جهان، پادشاهی خدا هنوز به طور کامل برقرار نشده است.

پطرس در دوم پطرس ۳: ۱۱-۱۲ به همین موضوع می‌پردازد و می‌نویسد:

بر شماست که زندگی مقدس و خداپسندانه‌ای داشته، انتظار روز خدا را بکشید و فرارسیدن آن را بشتابانید. (دوم پطرس ۳: ۱۱-۱۲، هزاره نو)

از یک نظر، خدا می‌تواند هر وقت بخواهد پادشاهی خود را بر زمین برقرار کند چون قدرت آن را دارد که جهان را از گناه پاک کند. ولی نقشه خدا این است که این کار را به واسطه رهاونده یا منجی یعنی عیسی مسیح انجام دهد. در این قسمت، پطرس تعلیم می‌دهد که ما با جنگیدن علیه فساد موجود در دنیا، می‌توانیم در واقع جهان خلقت را به سمت هدف اصلی‌اش حرکت دهیم و آمدن خداوند برای سکونت بر زمین را سرعت ببخشیم. دومین پیامد جهانی سقوط که در اینجا به آن اشاره می‌کنیم، این است که جهان دچار پوچی شده است.

گرفتار پوچی. وقتی درد و رنج بخشی از تجربیات انسان شد، آرامش و بارآوری سایر موجودات نیز به هم ریخت. زمین ملعون شد، شروع به تولید خار و خاشاک کرد، و تمامی خلقت دچار هرج و مرج و فساد شد.

در رومیان ۸: ۲۰-۲۲، پولس این لعن را چنین توصیف می‌کند که خلقت تسلیم بطلالت شد، یعنی بنده فساد شد و از دردی مثل درد زایمان می‌نالید. به گفته دیگر، جهان خلقت، دیگر چیزهای نیکویی را که قرار بود به بار بیاورد، تولید نمی‌کند و این جهان دیگر حتی قادر نیست تبدیل به جهان بی نقص مورد نظر خدا شود.

نگاهی گذرا به جهان اطرافمان نشان می‌دهد که این موضوع تا چه حد حقیقت دارد. طوفان‌های دریایی سواحل ما را ویران می‌کنند. زمین لرزه‌ها شهرها و روستاها را از بین می‌برند. سیل‌ها گاهی تمامی روستاها را با خود می‌برند. حشرات، حیوانات و امراض، محصولات را نابود می‌کنند. بیماری‌ها و آسیب‌های مختلف موجب رنج و مرگ میلیون‌ها انسان می‌شوند. اثرات سقوط در همه‌جا وجود دارد. تنها کاری که می‌شود برای جهان کرد این است که خدا آفرینش خود را از لعنت نجات بدهد.

پیامدهای گناه آدم و حوا، به خاطر اون هدفی که انسان برایش خلق شده بود، برای خلقت و بشریت بسیار گسترده است. در پیدایش می‌خوانیم که انسان به صورت نر و ماده آفریده شد تا بر زمین تسلط پیدا کند. پس اونچه بشریت به عنوان میانجی میان خدا و خلقت، انجام می‌دهد، در همه جهان خلقت تاثیر گذاره. این در روش آفرینش آدم از خاک به چشم می‌آید، پس ارتباطی بین وابستگی سرنوشت آفریگان به نوع عملکرد انسان‌ها وجود دارد. وقتی آدم و حوا گناه می‌کنند، می‌بینیم که علف هرز از زمین رشد می‌کند و جهان نسبت به حیات و خلقت عصیانگری می‌کند. پس به جای رهبری و پیش بردن خلقت در نظم الهی و در ارتباط با خدا، همه چیز برعکس، تحت تسلط گمراهانه انسان به گمراهی، تباهی و دوری از خدا کشیده می‌شود. پولس در رومیان ۸ دوباره به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید که، رنج موجود در جهان – که ممکنه بلایای طبیعی، یا بیماری‌هایی باشه که به اونها مبتلا میشیم – همگی مربوط به اینه که خلقت تحت تسلط پوچی قرار گرفته، چون خلقت به دست‌های ما سپرده شده و ما در نظامی سراسر گناه‌آلود اساساً اون رو به پیش می‌بریم. اما پولس با زبانی تشبیه‌گونه اینطور می‌گوید: «آفرینش با اشتیاق تمام در انتظار ظهور پسران خداست.» چون درست همونطور که جهان آفرینش به نوعی به خاطر اونچه بشریت کرد ملعون شد، به همون شکل هم همه جهان آفرینش میتونه از طریق عملکرد مناسب بشریت تحت حاکمیت خدا نجات پیدا کنه. البته هنوز شاهد این موضوع نبودیم ولی با اومدن دوباره آدم دوم یعنی مسیح که کار محول شده به بشریت رو به دست می‌گیره و اونطور که باید و شاید تحت حکومت الهی به اون نظم ببخشه، شاهد این امر خواهیم بود. این پیشگویی رو در اشعیا ۱۱ می‌بینیم، که او صلح و آرامش رو به قلمرو حیوانات و بین انسان‌ها و حیوانات بر میگردونه. پس ما در انتظار نظم پر جلال آفرینش هستیم، یعنی همونطوری که قرار بود باشه. و همه اینها بستگی به نقش میانجی‌گری بشریت تحت حاکمیت خدا داره تا به عنوان دارندگان صورت خدا، اراده خدا در جهان به عمل برسه.

- دکتر جان مک‌کینلی

حال که پیامدهای شخصی و جهانی سقوط بشریت در گناه را بررسی کردیم، آماده‌ایم تا نظری بیندازیم به امیدی که پسر، پس از سقوط به ما می‌دهد.

امید بشریت

طولی نکشید که خدا نقشه خود را برای رهایی بشریت مکشوف کرد. در واقع، اولین بارقه امید برای بشریت هنگامی زده شد، که خدا آنها را لعن کرد. در پیدایش ۲: ۱۷، خدا انسان‌ها را تهدید کرد که اگر از میوه درخت معرفت نیک و بد بخورند، کشته خواهند شد. ولی وقتی آدم و حوا از آن میوه ممنوعه خوردند، فوراً نمردند. در عوض، خدا قدری با رحمت خود، مرگ آنها را به تاخیر انداخت. و حتی با اجازه دادن به بشر برای ادامه خدمت به او در طول عمرش، رحمت بیشتری به انسان نشان داد. او به جای از میان برداشتن آنها از نقشه‌هایش برای جهان خلقت، بشر را همچنان در مرکز کار خود نگاه داشت.

بعد خدا باز هم رحمت بیشتری از خود نشان داد: او وعده داد تا رهنانده‌ای بفرستد که نقشه‌های شیطان را خنثی کند و قوم خدا را به وفاداری نسبت به خود بازگرداند. اولین اشاره به این رهنانده که معمولاً «انجیل اول» خوانده می‌شود، در لعنت خدا علیه مار پس از گناه آدم و حوا آمده است.

به این لعنت در پیدایش ۳: ۱۵ توجه کنید:

در بین تو و زن کینه می‌گذارم. نسل او و نسل تو همیشه دشمن هم خواهند بود. او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه او را خواهی گزید. (پیدایش ۳: ۱۵ ترجمه مؤرده)

آدم و حوا با سقوط در گناه، خود را در مسیر عصیان مار قرار دادند و از مسیر خدا دور شدند. ولی حتی در آن زمان، خدا به آنها پشت نکرد. خدا در این لعنت بر مار، وعده داد که سرانجام نسل زن بشریت را با سرکوب مار رهایی خواهد داد.

مکاشفه ۱۲: ۹ و ۲۰: ۲ تعلیم می‌دهد که مار در واقع همان شیطان است. پس، الاهی‌دانان اوانجلیکال به صورت متفق‌القول دریافته‌اند که اولین انجیل بیش از مجازات یک حیوان ساده است. در عوض، وعده خدا در فرستادن رهنانده‌ای که سر مار را خواهد کوبید، وعده رهایی بشریت از پیامدهای گناه آنهاست تا آنها را از پیروی از شیطان بازگرداند و به عنوان شهروندان وفادار پادشاهی خدا به مشارکت و رفاقت با او بازگرداند.

این تصاویر اولیه از انجیل در پیدایش ۳: ۲۱ ادامه می‌یابد، و در آنجا خدا برای آدم و حوا لباس‌هایی از پوست حیوانات مهیا می‌کند تا عریانی و شرم آنها را بپوشاند. این عمل نه تنها نشانگر تداوم محبت خدا و برکت او

برای بشر، بلکه پیش‌بینی روزی است که قربانی کامل‌تری برای رهایی قوم خدا فراهم خواهد شد و گناه آنها را خواهد پوشاند. و همانطور که عهد جدید تصریح می‌کند، این قربانی، شخص پسر خداست. اکنون که موضوع پسر را در جاودانگی و کار او را در آفرینش بررسی کردیم، آماده‌ایم تا نظری به سومین موضوع اصلی‌مان یعنی کار پسر در رستگاری بپردازیم.

رهايي

سقوط آدم و حوا در گناه، پیامدهای ناگواری برای بشر و سایر مخلوقات به بار آورد. ولی خدا بزرگتر از گناه ماست. خدا بلافاصله پس از اینکه اجداد اولیه ما نسل بشر را به تباهی کشیدند، نقشه‌های خود را برای نجات ما مکشوف کرد. از همان ابتدا، پدر، پسر خود را به عنوان منجی و رهننده منصوب کرد تا نجات را برای گناهکاران به ارمان بیاورد و تمامی جهان خلقت را به حال اول بازگرداند.

ما دوره تاریخی رستگاری را به عنوان عصری که بلافاصله پس از سقوط در پیدایش باب ۳ آغاز شد، و تا پایان آسمان‌ها و زمین در هنگام بازگشت عیسی، بازشناختیم. کار پسر در این دوره از رهایی خصوصاً به وسیله آمرزش و نجات از گناهان مشخص می‌شود. پسر بلافاصله پس از سقوط، شروع به نجات گناهکاران کرد، وقتی آدم و حوا براساس وعده رهایی در آینده به وسیله یکی از پسران حوا، مورد لطف خدا قرار گرفتند. او همچنان در همه اعصار به نجات گناهکارانی که از گناهان‌شان توبه کرده‌اند و با ایمان به او رو کرده‌اند، ادامه داده است.

با کنکاش در سه موضوع اصلی، به نقش پسر در دوره رهایی خواهیم پرداخت: اول، انگیزه پسر برای رهایی گناهکاران؛ دوم، وعده پدر به پسر که تضمین کننده رهایی گناهکاران بود؛ و سوم، کار پسر در به انجام رسانیدن این رهایی. بیایید ابتدا به موضوع انگیزه پسر برای رهایی گناهکاران بپردازیم.

انگیزه

انگیزه پسر برای رهایی گناهکاران پیچیده بود و می‌توان از جهات مختلف آن را شرح داد. انگیزه او اشتیاق به جلال یافتن تثلیث بود. انگیزه او، اشتیاق به تحقق یافتن هدف آفرینش بود. انگیزه او، اشتیاق برای برقراری عدالت و رحمت بود. ولی یکی از مشهورترین کلماتی که کلام خدا برای توصیف انگیزه پسر از رهایی به کار می‌برد، «محبت» است: محبت نسبت به خدا، محبت به آفرینش و محبت به نسل بشر. و این عشق و محبت محدود به پسر نمی‌شد؛ هر سه شخص تثلیث در آن شریک بودند.

انگیزه خدا برای رهایی ما، محبت اوست. کلام خدا در این مورد بسیار صریح بوده. اول یوحنا: «خدا محبت است.» یوحنا ۳: ۱۶ که یکی از مشهورترین آیات کتاب مقدس در جهان هست می‌گه: «زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد...» پس چه چیزی به او انگیزه میده تا نجات ببخشه و رهایی بده؟ محبت او. اشتیاق او و نقشه او برای آفرینش، مخصوصا برای انسان‌هایی که آفریده، تا او رو بشناسند، در مشارکت با او زندگی کنند، در او کامل بشن و به این وسیله زمینه‌ای فراهم کنه تا مردم او رو بشناسند، و جلال او به عنوان خدای نیکو و مهربان آشکار بشه. پس محبت خدا نسبت به ما به او انگیزه میده تا ما رو نجات بده.

– دکتر استیو بلیک‌مور

پس از این به محبت خدا به عنوان انگیزه اصلی نقش پسر در رهایی می‌پردازیم و به سه باور نگاهی خواهیم کرد. ابتدا با محبت میان سه شخص تثلیث کار را شروع می‌کنیم.

تثلیث

شکی نیست که خدا تصمیم گرفت بشر را نجات دهد چون ما را دوست می‌داشت. ولی یکی از جزئیاتی که گاهی فراموش می‌کنیم این است که محبت رهاونده خدا به بشریت نمودی از محبت خدای پدر به خدای پسر است. به شرح پولس درباره تصمیم خدا به نجات ما در افسسیان ۱: ۴-۶ توجه کنید:

زیرا پیش از آفرینش جهان، ما را در وی برگزید تا در حضورش مقدس و بی‌عیب باشیم. و از محبت، بنا بر خشنودی اراده خود، ما را از پیش تعیین کرد تا به واسطه عیسی مسیح از مقام پسرخواندگی او برخوردار شویم. تا بدین وسیله فیض پر جلال او ستوده شود، فیضی که در آن محبوب به رایگان به ما بخشیده شده است. (افسسیان ۱: ۴-۶، ترجمه هزاره نو)

پولس سه بار در این متن کوتاه اشاره می‌کند که خدا تصمیم گرفت ما را «در وی»، به واسطه عیسی مسیح، و در آن محبوب رهایی بخشد. یکی از نکته‌های مورد نظر او این بود که محبت خدا نسبت به ما نتیجه محبت پدر به پسر است. محبت میان سه شخص تثلیث انگیزه نهایی رستگاری ماست. به تعالیم مشابهی در رومیان ۸: ۳۹ و اول تیموتائوس ۱: ۱۴ برمی‌خوریم.

عهد جدید به دفعات توجه ما را به این واقعیت جلب می‌کند که محبت پدر نسبت به پسر در رهایی ما نقش حیاتی دارد. پدر این موضوع را در تعمید عیسی و تبدیل هیئت او در متی ۳: ۱۷، و ۱۷: ۵؛ و دوم پطرس ۱: ۱۷ نشان داد. عیسی وقتی در یوحنا ۳: ۳۵ و ۲۰-۲۳ قدرت خود را برای رهایی و داوری تشریح کرد، به این موضوع اشاره

کرد. و پولس در کولسیان ۱: ۱۳-۱۴ توضیح می‌دهد که رهایی یافتن به معنای آن است که شهروند پادشاهی پسر محبوب پدر شویم.

این محبت بدون جهت نیست. بلکه اشتیاق اعضای تثلیث برای حرمت یافتن و مورد اطاعت واقع شدن، ارائه و نمود جلال خدا، تحقق اهداف الهی، بازشناختن پادشاهی خدا بر همه خلقت و پرستش او را شامل می‌شود. از آنجایی که بشریت نقش مرکزی در اهداف خدا برای آفرینش دارد، رهایی یافتن ما نتیجه طبیعی محبت موجود میان اعضای تثلیث است.

درک این موضوع که خدا ما رو نجات نمیده چون بدون ما نمیتونه به حیاتش ادامه بده، یا بدون انسان‌های رهایی‌یافته تنها میمونه، حائز اهمیت است. خدا قائم به ذاته. او نیاز برآورده نشده‌ای نداره. نیازمند ما یا سایر موجودات نیست. پس می‌دونیم که آفرینش خدا از سر نیاز نیست. او از روی احتیاج ما رو نجات نداده. آفرینش و رهایی و هر عمل دیگری که انجام میده به خاطر جلال اوست، تا شخصیت خودش رو نشان بده، و همه آفرینش از آسمان‌هایی که جلال او رو اعلام می‌کنند تا انسان‌هایی که به صورت او آفریده شده‌اند، بازتاب جلال او باشند و نمایانگر شخصیت، قدوسیت، ارزش و زیبایی او باشند. هرکاری که انجام میده، نهایتاً برای این هدفه. اما چرا نجات میده؟ چون می‌خواد جلال خودش رو از طریق آفرینش رهایی یا نجات یافته نشان بده.

- دکتر ک. اریک توئیس

آفرینش

دوم اینکه، محبت خدا نسبت به آفرینش نیز به پسر در کار رهایی، انگیزه داد. این موضوع که نقش پسر در کار رهایی از محبت خدا نسبت به آفرینش انگیزه گرفته، به اشکال مختلف بدیهی است. این محبت را در لطف و توجه آفریدگار به همه ساخته‌هایش مخصوصاً در محبت او نسبت به انسان‌ها که به صورت او آفریده شده‌اند، می‌بینیم.

احتمالاً بهترین مثال شناخته شده درباره این موضوع در یوحنا ۳: ۱۶-۱۸ آمده که می‌گوید:

خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هرکه به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان یابد. زیرا خدا پسر را به جهان نفرستاد تا جهانیان را محکوم کند، بلکه فرستاد تا به واسطه او نجات یابند. هرکه به او ایمان دارد محکوم نمی‌شود، اما هرکه به او ایمان ندارد، هم‌اینک محکوم شده است، زیرا به نام پسر یگانه خدا ایمان نیاورده است (یوحنا ۳: ۱۶-۱۸ ترجمه هزاره نو)

باید به این نکته اشاره کنیم که یوحنا اغلب از کلمه جهان به روش‌های مختلف استفاده کرده است. او در قسمت‌های مختلفی از این کلمه برای اشاره به جهان هستی، زمین، همه نسل بشر، مردمان زیاد، کسانی که با خدا ضدیت می‌کنند، و نظام‌های ارزشی و عملی انسان استفاده کرده است. اما در این مورد، به نظر می‌رسد یا به آفرینش یا به همه افراد بشر در آفرینش اشاره دارد.

مفهوم اولیه یوحنا ۳: ۱۶-۱۸ این است که محبت خدا انگیزه او در نجات جهان بوده است. خواست او همواره این بود که جهان پادشاهی پر جلال او با شهروندی و حاکمیت خدمت‌گزاران او یعنی نسل بشر باشد که به صورت او آفریده شده‌اند. به این ترتیب نقشه او فرستادن پسر برای رهایی بخشیدن به بقیه وفادار انسان‌ها بود. خدا با نجات ایمانداران، انسانیت جدیدی آفرید. و سپس به بازآفرینی آسمان‌ها و زمین به عنوان پادشاهی شکوهمندش خواهد پرداخت، که خانه‌ای برای انسانیت تازه رهایی یافته می‌شود. این مفهوم در قسمت‌های دیگری مانند رومیان ۸: ۲۰-۲۲؛ دوم پطرس ۳: ۱۳؛ و مکاشفه ۲۱: ۱-۴ نیز تعلیم داده شده است.

ایمانداران

سوم اینکه، انگیزه دیگری برای نقش پسر در رهایی، محبت خدا نسبت به ایمانداران بوده است. در بسیاری از بخش‌های کتاب مقدس، گفته می‌شود که خدا محبت خاصی به ایمانداران دارد. او می‌خواهد مشارکتی صمیمانه با ما داشته باشد و برکت‌مان بدهد. خواست او این است که ما نیز به او عشق بورزیم و تا ابد از ارتباط‌مان با او بهره‌مند شویم. در واقع، محبت خدا نسبت به ایمانداران چنان خاص است که کتاب مقدس می‌گوید خدا حتی پیش از تولدمان نیز ما را می‌شناخت و محبت می‌کرد. این موضوع را در رومیان ۸: ۲۹-۳۹، افسسیان ۱: ۴-۱۲ و اول پطرس ۱: ۲ می‌خوانیم. کلام خدا همچنین آشکار می‌کند که محبت خدا به ایمانداران بخش مهمی از انگیزه پدر در فرستان پسر برای انجام کار رهایی، و نیز اشتیاق پسر در انجام اراده پدر بوده است. این مفهوم خصوصا در نوشته‌های یوحنا مثلا در یوحنا ۱۶: ۲۷؛ و اول یوحنا ۳: ۱۶، و ۴: ۱۰-۱۹ آشکارا آمده است.

اغراق نیست اگر بگوییم دست‌کم بخشی از انگیزه خدا در هر کاری، محبت او نسبت به قومش بوده است. محبت خدا به طور تمام عیار و کامل در پسر او ظاهر شد. همه ما در طول زندگی دچار کشمکش‌هایی می‌شویم و گاهی حتی به محبت خدا نسبت به خودمان شک می‌کنیم. اما محبت خدا در گیرودار این کشمکش‌ها و شک‌ها نسبت به ما کمتر نمی‌شود. واقعیت این است که او هر گناه و کشمکش ما را می‌داند، و در هر صورت محبت‌مان می‌کند. حتی پیش از اینکه به او ایمان آوریم، یا بخواهیم از گناه‌مان خلاصی بیابیم، خدا آنقدر ما را محبت کرد که پسر خود را منصوب کرد تا ما را برهاند. برای این کار قیمت گزافی پرداخته شد؛ عیسی باید رنج می‌کشید و زیر بار سنگین گناه ما می‌مرد. ولی او این کار را به خاطر محبتش انجام داد و حالا عیسای قیام کرده، شهادتی زنده از محبت رها کننده خدا نسبت به قومش است.

حال که انگیزه خدا برای رهایی را بررسی کردیم، بیایید نگاهی به وعده‌های الهی درباره قطعیت این رستگاری یا رهایی بپردازیم.

وعده‌ها

وعده‌های خدا تغییرناپذیرند. آنها هرگز تغییر نمی‌کنند و او هرگز زیر قول خود نمی‌زند. خدا هرچه وعده می‌دهد، قطعاً به انجام می‌رساند. این موضوع مهمی است که باید درباره نقش پسر در کار رستگاری بدانیم زیرا کار رستگاری ریشه در وعده‌های میان پدر و پسر دارد.

همانطور که پیشتر در این درس دیدیم، شخصیت‌های تثلیث وارد ترتیباتی شدند که برخی آن را «عهد رستگاری» نامیده‌اند، که در آن قول دادند بشریت سقوط کرده را رهایی دهند. آنچه بدان خواهیم پرداخت این است که عهد رستگاری منجر به عهد دیگری برای ضمانت رهایی پس از سقوط در گناه بود. الاهی‌دانان اغلب این عهد بعدی را «عهد فیض» می‌خوانند. این ترتیبات رسمی میان پدر از یک سو و از سوی دیگر بین پسر و انسان‌های رهایی یافته انجام گرفت. عهد فیض در تمام دوران رهایی، یعنی بلافاصله پس از سقوط بشریت در گناه تا به انجام رسیدن نهایی آن در بازگشت پر جلال عیسی، پابرجاست.

در این عهد، خدای پدر وعده داد تا نقشه‌های پادشاهی خود را برای آفرینش و بشریت به واسطه پسر، مخصوصاً از طریق جسم پوشیدن پسر به عنوان عیسی مسیح، به انجام رساند. پسر نیز وعده داد تا جسم بشری بپوشد و به عنوان نسل منتخب خدا از داوود پادشاه به دنیا بیاید و تمامی شروط گذاشته شده در عهد پیشین رهایی را به انجام برساند. او به عنوان فدیة برای بشریت سقوط کرده جانش را داد، و همه کسانی که با توبه و ایمان به او روی کردند، از حضور، فساد و تقصیر گناه رهایی یافتند. به پیوست همین وعده‌ها، پدر و پسر توافق کردند که روح‌القدس را بفرستند تا کسانی را که پسر نجات داده، از مزایای آن بهره‌مند کند.

الاهی‌دانان نوعاً عهد فیض را به شش جزء، بر اساس تعداد فرمانداری یا مدیریتی که خدا در طول تاریخ برای تأیید عهد فیض با قوم خود انجام داد، تقسیم می‌کنند. این اجزاء معمولاً به نام افرادی که قوم خدا را در طول زمان این فرمانداری رهبری کردند، بازشناخته می‌شوند.

ابتدا آدم در پیدایش باب ۳، بلافاصله پس از سقوط، عنوان رهبری قوم هم‌عهد با خدا را بر خود داشت. این دوره را «حاکمیت آدم»، یا به صورت مختصر «عهد آدم» می‌خوانند. در این دوره، اولین بار در پیدایش ۳: ۱۵، رهایی به بشر ارائه شد، که پیشتر این قسمت را به عنوان «انجیل اول» بازشناختیم.

سپس تجدید عهد با نوح در پیدایش ۶-۹ صورت گرفت. در جزء مربوط به نوح، خدا وعده داد تا آفرینش را پایدار نگاه دارد تا بشریت تا زمان انجام کار رهایی بخش پسر، برقرار بماند.

در پی آن، خدا با ابراهیم عهدی بست که شرح آن در پیدایش ۱۵، ۱۷، و تصریح دوباره‌اش در پیدایش ۲۲ آمده است. در این عهد، مزایا و وظایف خاصی برای خاندان ابراهیم در نظر گرفته شد، و وعده آن این بود که یکی از نوادگان ابراهیم رهایی‌دهنده موعود خواهد بود. طبق غلاطیان باب ۳، این نواده خاص، عیسی بود. به آنچه پولس در غلاطیان ۳: ۱۶ می‌گوید توجه کنید:

اما وعده‌ها به ابراهیم و به نسل او گفته شد و نمی‌گوید به «نسل‌ها» که گویا درباره بسیاری باشد، بلکه درباره یکی و «به نسل تو» که مسیح است. (غلاطیان ۳: ۱۶)

پولس چنین می‌گوید که وعده‌های حاکمیت ابراهیمی عهد نه فقط برای ابراهیم، بلکه برای مسیح داده شد. پسر خدا آن رهننده موعود بود که تمامی برکات عهد – مخصوصاً برکت رهایی از گناه – را برای قوم وفادار خود به ارمغان آورد.

بعد از آن در روزگار موسی عهدی با اسرائیل بسته شد، که در قسمت‌هایی مانند خروج ۱۹-۲۴، و کتاب تثنیه شرح داده شده است. در حاکمیت موسایی عهد، یا «عهد موسایی»، خدا نظام قربانی‌ها را ایجاد کرد که نمایشگر قربانی پسر بود که نهایتاً وقتی به عنوان عیسای ناصری جسم پوشید، به مورد اجرا گذاشته شد. قربانی‌های زمان موسی تایید قابل رویت از وعده‌های پدر و پسر بودند که پیش از آفرینش داده شدند. و به واسطه همین قربانی‌ها، قوم وفادار خدا پیشاپیش مزه رهایی‌ای که سرانجام پسر آن را تحقق بخشید، چشیدند.

در این دوره، اسرائیل مقام کهنات ملوکانه و قوم مقدس را کسب کرد. آنها از طریق اطاعت از عهد خدا، باید پادشاهی زمینی‌ای را پایه‌گذاری می‌کردند که سرانجام خدای پسر بر آن حکم می‌راند.

پنجمین جزء عهد، و آخرین جزء آن، در دوران عهد عتیق مربوط به زمان داوود می‌شود که آن را «عهد داوودی» می‌خوانند. حاکمیت داوودی عهد فیض در قسمت‌هایی مانند دوم سموئیل ۷، و مزمو ۸۹، ۱۳۲ آمده است. خدا در آن زمان وعده داد که رهننده موعود از نسل داوود خواهد آمد و اینکه طلیعه پادشاهی خدا بر زمین خواهد بود و به واسطه حکومت عادلانه‌اش برای هرکسی که به او ایمان آورد، رهایی را به ارمغان خواهد آورد.

و بالاخره ششمین جزء در روزگار عیسی آغاز شد و تا بازگشت او ادامه می‌یابد. همانطور که در قسمت‌هایی مانند لوقا ۲۲: ۲۰، و عبرانیان ۹: ۱۵ و ۱۲: ۲۴ می‌بینیم، کتاب مقدس معمولاً این جزء را «عهد نو» می‌نامد. در این جزء از عهد فیض، تمامی کار رهایی به انجام رسید و همچنان به انجام می‌رسد. عیسی بنابر وعده خود نقش مردن به عنوان قربانی گناه را اجرا کرد. پدر قربانی او را پذیرفت. و روح القدس رستگاری را برای همه کسانی که به عیسی به عنوان رهننده‌شان ایمان می‌آورند به مورد اجرا در می‌آورد.

مبنای نجات همیشه از طریق پسر بوده و هست. اینکه از نظر ترتیب تاریخی، شما در کجای تاریخ رستگاری، نسبت به دوران خدمت عیسی، قرار گرفته باشید، تعیین کننده عطف به ماسبق بودن اونه، مثل ما که در عهد جدید به عقب بر می‌گردیم و تحقق و انجام وعده‌ها رو در زندگی و خدمت عیسی می‌بینیم. یا مربوط به در آینده بودنش مثل کسانی که در عهد عتیق رو به آینده نگاه می‌کردن و درک مشخصی مثل ما نداشتند. ولی بر حسب وعده‌های خدا که سرانجام قرار بود به وسیله شخص عیسی تحقق پیدا کنه، امیدوار بودند. پس، بله، مبنای نجات ما همیشه عیسی بوده.

– دکتر راب لیستر

بعضی از مردم از خودشون می‌پرسن، مردم زمان عهد عتیق، پیش از آمدن عیسی، راه‌های متفاوتی برای نجات داشتند یا خیر. جواب‌هایی هم به این سوال داده شده. مثلاً اینکه بعضی احتمالاً به واسطه حکومت نجات پیدا می‌کردن، یا بعضی از طریق انجام شریعت، یا راه‌های دیگری، یا از طریق عضویت در قوم اسرائیل، نجات پیدا می‌کردن. شاید هم بعضی به دلیل ختنه شدن، نجات پیدا می‌کردن. ولی تعلیم کلی کتاب مقدس این است که همه اینها فقط آمادگی برای یک واقعه معین بود که به واقع باعث نجات ما می‌شد. حتی با وجود نظام مفصل قربانی‌ها و با وجود اهمیت زیاد اون، انبیا به مردم می‌گفتن که اگر دلشون رو با خدا راست نکردن، بهتره که قربانی نگزرونن. کتاب عبرانیان به روشنی کامل بیان می‌کنه که خون گاوها و بزها هرگز قادر به برداشتن گناه نیست. تنها یک قربانی قدرت این کار رو داره و اون هم به خاطر بی‌نظیر بودن شخص مسیح بود. او در یک شخص خدا و انسان بود. منحصر به فرد بودن این شخصیت تنها دلیل توانایی او در پرداخت بهای بازخرید ما به خدا بود.

– دکتر توماس نیتلز

حال که به انگیزه و وعده‌های الهی درباره رستگاری نگاهی انداختیم، آماده‌ایم تا کار پسر در انجام رهایی را، مخصوصاً از طریق جسم پوشیدنش در عیسای ناصری، بررسی کنیم.

کار

چهار جنبه از کار رهایی‌بخش عیسی یعنی: تاسیس پادشاهی خدا؛ اطاعت از پدر؛ قیام؛ و صعود او را مورد بررسی قرار می‌دهیم. بیایید اول نگاهی به تاسیس پادشاهی خدا بیندازیم.

تاسیس پادشاهی خدا

در سراسر عهد عتیق، قوم خدا در انتظار روزی بود که خدا پادشاهی خود را به شیوه شگرفی بر زمین بیاورد و دشمنان آنها را به کل نابود کند و زندگی آنها را با برکت ابدی برقرار کند. به این ترتیب خدا کاملاً آفرینش خود را به حال اول بر می‌گرداند و اراده‌اش همانطور که بدون نقص در آسمان انجام می‌شود، بر زمین نیز به انجام می‌رسد.

وقتی انبیای عهد عتیق درباره تجدید اسرائیل، بشریت و آفرینش صحبت می‌کردند، اغلب آن را «روز خداوند» یا روزهای آخر می‌خواندند. آنها ماشیح یا مسیح را نیز شخصیتی کلیدی می‌دانستند که پادشاهی خدا را در روزهای آخر رهبری می‌کند. و طبق عهد جدید، عیسی، پسر خدا، همان مسیحای موعود است که آمد تا پادشاهی خدا را بر زمین برقرار کند.

عیسی تعلیم می‌داد که پادشاهی خدا را در روزگار خود به زمین آورده است. مثلاً در متی ۱۲: ۲۸ فرمود: «ملکوت خدا بر شما رسیده است» به این معنا که در آنجا مستقر شده است. و در لوقا ۱۶: ۱۶، دوباره تعلیم داد که مردم وارد پادشاهی خدا شده‌اند، و فرمود: «هر کس به جد و جهد داخل آن می‌گردد.»

متأسفانه، بسیاری از مردم زمان عیسی این مفهوم را که پادشاهی خدا فرارسیده، رد کردند چون انتظارشان از آن این بود که واقعیتهای انکارناپذیر و عینی برای همگان باشد — یعنی تمامی نظم جهان را به طور واضح و عینی بر هم بزنند. اما عیسی تعلیم می‌داد که پادشاهی خدا به نوعی دیگر آمده است. به آنچه او در لوقا ۱۷: ۲۰-۲۱ می‌فرماید، توجه کنید:

... پادشاهی خدا طوری نمی‌آید که بتوان آن را مشاهده کرد و کسی نخواهد گفت که، آن در اینجا یا در آنجاست، چون در حقیقت پادشاهی خدا در میان خود شماست. (لوقا ۱۷: ۲۰-۲۱ ترجمه مؤده)

یقیناً عیسی پادشاهی خدا را به طور تمام و کمال نیاورده است. او فقط کار استقرار آن را شروع کرده است. پس ما همچنان منتظریم تا او کاری که شروع کرده تمام کند — تا پادشاهی خدا را کاملاً مستقر کند. اما این روند آهسته است. همانطور که عیسی در مثل‌های خود در متی ۱۳، مرقس ۴ و لوقا ۱۳ تعلیم داد، پادشاهی خدا مانند دانه‌ای است که در طول زمان رشد می‌کند، یا خمیرمایه‌ای که در طول زمان خمیر نان را ور می‌آورد. ما هم در امتداد همین مثل‌ها می‌توانیم بگوییم که پادشاهی خدا کاشته شده، ولی روز برداشت آن تا زمان بازگشت مسیح در آینده هنوز فرا نرسیده است.

عهد جدید تعلیم می‌دهد که عیسی، پسر جسم پوشیده خدا، پادشاهی خدا را بر زمین تاسیس کرد. این تعالیم با دلگرمی بیان می‌کنند که هنگام بازگشت پرجلال عیسی، این عصر شریر کاملاً به پایان می‌رسد، و

آسمان‌های جدید و زمین جدید تحول کاملی برای قوم خدا به ارمغان می‌آورند. این موضوع باید به ما امید و اطمینان ببخشد. در یک دنیای سقوط کرده، گاهی به نظر می‌رسد که شرارت پیروز شده و ما برای هیچ رنج می‌بریم. اما خدا عدالت را تا ابد به تعویق نمی‌اندازد. روزی می‌آید که او حکم نهایی برای دشمنانش صادر می‌کند. خدا کاملاً گناه، رنج و مرگ را از جهان پاک می‌کند و به همه وفاداران پادشاه میراث جاودانی در پادشاهی خود را می‌دهد. عیسی به وسیله معجزات و تعالیمش این را ثابت کرد، و حتی روح‌القدس را به عنوان بیعانه‌ای از برکات پادشاهی به نزد ما فرستاد. پس می‌توانیم مطمئن باشیم که او باز می‌گردد تا پادشاهی خود را به کمال برساند و میراث کامل‌مان را به ما بدهد.

حال که دیدیم عیسی چگونه پادشاهی خدا را تاسیس کرد، بیایید به عملکرد او در اطاعت از پدر نگاهی بیندازیم.

اطاعت

پیشتر در این درس، پیامدهای سقوط انسان در گناه را بررسی کردیم. دیدیم که جرم اولین گناه آدم به حساب تمام بشریت گذاشته شد، زیرا آدم به عنوان راس عهد ما، نماینده تمامی بشریت بود. ما نیز از خدا دور و دچار شرارتی شدیم که ما را از دریافت نجات خودمان باز می‌داشت.

به یک مفهوم پر اهمیت، نقش عیسی به عنوان رهایی‌دهنده ما پیروزی او در جایی بود که آدم در آن قصور کرد. زندگی عیسی در اطاعت کامل از پدر سپری شد، و اوج آن، مرگ بر صلیب بود. او به واسطه اطاعت خود، برکاتی را که آدم از دست داده بود، به دست آورد. و حالا آن برکات را با همه وفادارانش به شراکت می‌گذارد. پولس به طور مبسوط درباره این موقعیت‌های موازی عیسی و آدم در رومیان ۵: ۱۲-۱۹ صحبت می‌کند. در اول قرن‌تین ۱۵: ۴۵، حتی عیسی را «آدم آخر» لقب می‌دهد.

الاهی‌دانان اغلب درباره دو جنبه از اطاعت عیسی در طول عمرش صحبت می‌کنند. از یک سو، اطاعت مطیعانه او به یک زندگی حقارت‌بار و پر از رنج که اوج آن، صلیب بود. مرگ او بر صلیب الزام عدل الهی را که مستلزم مجازات مرگ برای گناه بود، بر طرف می‌ساخت. عیسی در این اطاعت مطیع‌وار، جایگزین ما بود. او اجازه داد تا گناه ما بر او قرار بگیرد. یعنی، جرم ما را به حساب او بگذارند. و همینکه در نظر خدا مجرم محسوب شد، به جای ما جان داد. این عمل به تنهایی جرمه همه گناهان ما را پرداخت، بدین ترتیب داوری و غضب خدا دیگر دامگیر ما نیست. عمل عیسی موجب بخشش گناهان ما شد و از مجازات قانونی آزادمان کرد.

آنطور که پولس در رومیان ۵: ۱۸-۱۹ می‌نویسد:

پس همچنان که به یک خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص، همچنین به یک عمل صالح بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات. زیرا به همین قسمی که از نافرمانی یک شخص بسیاری گناهکار شدند، همچنین نیز به اطاعت یک شخص بسیاری عادل خواهند گردید. (رومان ۵: ۱۸-۱۹).

در اینجا پولس آشکارا آدم را با عیسی مقایسه می‌کند. نکته مورد نظر او این است که چون عیسی درست مثل آدم نماینده ما محسوب می‌شود، قربانی عیسی بر صلیب ما را از حکم عادلانه خدا آزاد می‌کند و باعث می‌شود که او ما را وارسته و مبرا از خطا ببیند.

دومین نوع اطاعتی که عیسی از خود نشان داد، اطاعت فعالانه یا عملگرایانه بود. این مربوط به زندگی او می‌شود که در هرچیز از فرمان‌های پدر اطاعت می‌کرد. عیسی به هنگام جسم پوشیدن، کاملاً شریعت خدا را نگاه می‌داشت. هرگز گناه نکرد، و همیشه برحسب فرمان الهی عمل می‌کرد. همانطور که جرم ما به عیسای مصلوب نسبت داده شد، اطاعت عادلانه او نیز در عوض به ما نسبت داده شد. الاهی‌دانان اغلب این را «برائت قانونی» می‌خوانند، بدین معنی که ما با وجود اینکه هنوز کاملاً از حضور ماندگار گناه آزاد نیستیم، عادل یا بری از خطا شمرده شده‌ایم. خدا طوری به ما نگاه می‌کند که گویی ما پسر جسم پوشیده او عیسی هستیم. گویی زندگی بی‌نقص او از آن ما بوده، و ما همه کارهای نیک او را انجام داده‌ایم. در نتیجه، مشارکت ما با خدا به حال اول بازگشته است. هرچند فساد و تباهی هنوز مانع از این است که خودمان نجات را کسب کنیم، خدا پاداش برکت نجات را بر اساس شایستگی عیسی، به ما می‌دهد.

بر اساس گفته کتاب مقدس، اگر ما به عنوان «فرزندان غضب» بخواهیم از وضعیت سقوط کرده و گناه‌آلودمون نجات پیدا کنیم، برای حل این مشکل به خدا نیاز داریم. ما درمانده، ناامید، و ناتوان از حل مسأله گناه خودمون هستیم. ولی خدا، با فیض خودش، مسأله ما رو حل می‌کنه. راهکار او، فرستادن پسرش برای نمایندگی ماست. خدای پسر انسان میشه و با اطاعت کامل زندگی می‌کنه، مرگ او هم روی صلیب کامل بود و بعد از قبر بیرون میاد و به جای ما به مرگ غلبه می‌کنه. پس تنها راه رهایی ما اینه که بخشی از این آفرینش جدید، یعنی این نوبت زندگی بازخرید شده و قیام کرده که عیسی نماینده اونه، بشیم. ما از راه اعتماد به او، ایمان به مسیح، به انسان تازه، آدم تازه، که نماینده این نوع جدید از انسانیت رهایی یافته از وضعیت سقوط کرده ماست تبدیل میشیم. پس با ایمان به مسیح، یعنی خدا - انسانی که نماینده ما در کار رهایی است، نجات پیدا می‌کنیم.

- دکتر ک. اریک توئیس

حال که کار عیسی در مورد پادشاهی خدا و اطاعت را بررسی کردیم، بیایید به قیام او از مردگان بپردازیم.

قیام

قیام جسم عیسی در عمل رستگاری حیاتی بود. او با برخاستن از مردگان، بر مرگ غلبه کرد و زندگی جسمی جاودانی را برای هر که به او ایمان آورد، تامین کرد.

ببینید که پولس چگونه قیام عیسی را در اول قرن‌تین ۱۵: ۲۰-۲۱ توصیف می‌کند:

اما در حقیقت، مسیح پس از مرگ زنده شد و اولین کسی است که از میان مردگان برخاسته است. زیرا چنانکه مرگ به وسیله یک انسان آمد، همان‌طور قیامت از مردگان نیز به وسیله یک انسان دیگر فرا رسید. (اول قرن‌تین ۱۵: ۲۰-۲۱، ترجمه مژده)

گناه آدم، مرگ را به بار آورد. اما وقتی عیسی از مردگان برخاست، تضمین کرد که همه ایمانداران به او نیز قیام خواهند کرد و هنگام بازگشت او، ما جاودانه در بدن‌های جلال‌یافته‌مان که مانند بدن رهاونده ماست، زندگی خواهیم کرد.

با این درک از قیام عیسی، بیایید به چهارمین جنبه کار رهایی‌بخش او، یعنی صعود او به آسمان، نظری بیندازیم.

صعود

عیسی پس از قیام خویش، مدت چهل روز به شاگردان خود ظاهر می‌شد و درباره پادشاهی خدا به آنها تعلیم می‌داد. در پایان این دوره، او جسماً به آسمان برده شد. این واقعه در لوقا ۲۴: ۵۰، ۵۱ و اعمال رسولان ۱: ۳-۱۱ به ثبت رسیده است.

صعود عیسی دست‌کم به دو دلیل در کار رهایی‌بخش او، اهمیت دارد. از یک سو، او به آسمان صعود کرد تا بر تخت شاهی بنشیند و حالا به عنوان پادشاه خادم پدر بر تمامی آفرینش، و خصوصاً بر قوم خود، کلیسا، حکومت می‌کند. به این جزئیات در قسمت‌هایی مانند اول قرن‌تین ۱۵: ۲۳-۲۵؛ عبرانیان ۱۲: ۲؛ و اول پطرس ۳: ۲۲ اشاره شده است.

از سوی دیگر، اهمیت صعود به این دلیل است که اجازه داد عیسی قربانی خود را در معبد آسمانی تکمیل کند و در حضور پدر بماند تا برای قوم خود میانجی‌گری و شفاعت کند. او در نقش میانجی، قربانی خود بر صلیب را به پدر یادآور می‌شود، تا پدر پیوسته قوم وفادار به خود را ببخشد و برکت بدهد. این موضوع در قسمت‌هایی مانند عبرانیان ۷: ۲۵-۲۶، و ۹: ۱۱-۲۸ آمده است.

اما، پسر از یک نظر در عهد رستگاری که پیش از آفرینش با پدر بست، همیشه میانجی ما بوده است. اما پس از صعودش به آسمان از راه خاصی میانجی ما شد.

ببینید که پولس چگونه نقش عیسی را به عنوان میانجی ما در اول تیموتائوس ۲: ۵-۶ شرح می‌دهد:

زیرا یک خدا وجود دارد و یک واسطه بین خدا و انسان، یعنی شخص عیسی مسیح، که جان خود را به عنوان کفاره در راه همه داد و به این ترتیب در زمان مناسب این حقیقت به ثبوت رسید. (اول تیموتائوس ۲: ۵-۶ ترجمه مژده)

عیسای مسیح، پسر تجسّد یافته خدا، به عنوانی قربانی گناهکاران مرد. و حالا در حضور تخت پدر به خدمت مشغول است تا فدیهای را که بر صلیب پرداخته در زندگی ما به طور پیوسته به کار ببندد. همانطور که در عبرانیان ۲۵: ۷ می‌خوانیم:

او قادر است آنان را که از طریق وی نزد خدا می‌آیند، نجات کامل بخشد، زیرا همیشه زنده است تا برایشان شفاعت کند (عبرانیان ۷: ۲۵ ترجمه هزاره نو)

در هیچ کس دیگری به جز نام عیسای پسر، نجات وجود ندارد. اول اینکه، هیچ یک از رهبران مذهبی به مقام کامل عیسای مسیح نرسیدن، و هیچکدام از اونها جاودانه نیستند. از این گذشته، این موضوع که عیسای مسیح تنها میانجی با صلاحیت بین انسان و خداست، اهمیت بیشتری دارد. ادیان و فلسفه‌های این دنیا می‌توند اصول خوبی برای زندگی در اختیار ما قرار بدن. ولی فقط عیسای مسیح که از طرف خدا میاد و به پیش او بر میگردد. فقط اوست که میتونه ما رو با خدا آشتی بده و گناه ما رو به جای ما متحمل بشه. بنابراین، او میانجی میان خدا و انسان، نه صرفاً از نظر اخلاقی یا فلسفی، بلکه به عنوان یک شخص هم هست. از دیدگاه کتاب مقدس، فقط عیسی خدا – انسان هست، رها ننده نسل بشره و هیچکس نمی‌تونه با تلاش شخصی و رفتارهای اخلاقی به این مقام کامل دست پیدا کنه.

– دکتر استفان چان

همگی ما از آزمایش‌ها و کشمکش‌های زندگی عبور می‌کنیم. همگی گاهی از خود می‌پرسیم که آیا خدا اصلاً صدای دعا‌های ما را می‌شنود. ولی کتاب مقدس فارغ از تردیدهای ما، به ما اطمینان می‌دهد که عیسی مرد تا بهای رهایی ما را از گناه بپردازد. او برخاست تا حیات جاودانی ما را تامین کند. و به تخت خود در آسمان صعود

کرد تا به سود ما بر پادشاهی خود حکمرانی کند، و پیوسته برایمان شفاعت کند. این بدان معنا نیست که زندگی همیشه سهل و آسان خواهد بود؛ اصلاً اینطور نیست. ولی به معنای آن است که رهنانده ما همواره به ما گوش می‌دهد، با ما همدردی می‌کند، محبت‌مان می‌کند و در نجاتی که برایمان به ارمغان آورده، محفوظ هستیم. حال که به کنکاش موضوع عیسی در جاودانگی، و کار او در آفرینش و رستگاری پرداختیم، آماده‌ایم تا به مبحث اصلی نهایی خود یعنی کار رهنانده ما در زمان آخر در آسمان‌ها و زمین بپردازیم.

زمان‌های آخر

زمان آخر برای آسمان‌ها و زمین شامل وقایعی است که بازگشت عیسی در آینده، و مرحله نهایی نجات ما را که از آن زمان تا آینده‌ای بی‌پایان ادامه می‌یابد، در بر می‌گیرد. این وقایع، شامل از بین رفتن تمامی دشمنان خدا، برکت غایی قوم او، و نیز احیای کامل آفرینش می‌شود که محل سکونت جاودانه قوم رهایی‌یافته خدا خواهد بود. خلاصه کلام اینکه، زمان آخر وقتی است که جهان سرانجام محل پادشاهی پر جلال زمینی خدا می‌شود. ما زمان آخر آسمان‌ها و زمین را بر اساس کتاب مقدس، در سه مرحله بررسی می‌کنیم. اول، بازگشت مسیح را شرح می‌دهیم. دوم، نگاهی به رویدادهایی می‌اندازیم که منجر به پایان آسمان‌ها و زمین می‌شوند. و سوم، به شرح نتایج جاودانه این پایان خواهیم پرداخت. بیایید کارمان را با بازگشت عیسی شروع کنیم.

بازگشت عیسی

ظهور اولیه عیسی بر زمین همراه با نهایت فروتنی بود. در اکثر نقاط جهان کسی او را نمی‌شناخت. حتی در محل زندگی‌اش، مورخین غیر دینی زیاد درباره او نوشتند. اما بازگشت او بسیار متفاوت خواهد بود. همانطور که عیسی در متی ۲۴: ۳۰ فرمود:

... همه طوایف جهان ... پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم بر ابرهای آسمان می‌آید (متی ۲۴: ۳۰، هزاره نو)

و چنانکه پولس در اول تسالونیکیان ۴: ۱۶ گفته است:

زیرا خداوند، خود با فرمانی بلندآواز و آوای رئیس فرشتگان و نفیر شیپور خدا، از آسمان فرود خواهد آمد (اول تسالونیکیان ۴: ۱۶، هزاره نو)

این قسمت و قسمت‌های دیگر کلام خدا دست‌کم شامل چهار تفصیل درباره چگونگی بازگشت عیسی هستند. اول، بازگشت او شخصی و جسمی خواهد بود. خداوند ما عیسی مسیح به همین جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم باز خواهد گشت. و اعمال رسولان ۱: ۱۱ توضیح دیگری را اضافه می‌کند که او به همان گونه که به آسمان صعود کرد، باز می‌گردد، احتمالاً به این معنا که از میان ابرها نزول خواهد کرد.

دوم، بازگشت او عمومی و قابل رویت خواهد بود. همگان او را خواهند دید، و آوای شیپور فراخوان جهانی خدا و صدای فرشته مقرب او آن را اعلام خواهند کرد.

سوم، بازگشت دوباره عیسی پیروزمندانه خواهد بود. او به عنوان فاتحی قدرتمند باز خواهد گشت و براساس قسمت‌هایی مثل متی ۱۶: ۲۷، ۲۴: ۳۱، و ۲۵: ۳۱، لشگری از فرشتگان او را همراهی خواهند کرد.

و چهارم اینکه، کلام خدا این را نیز آشکار می‌کند که بازگشت عیسی ناگهانی خواهد بود؛ یعنی برای ما غیر منتظره خواهد بود. در واقع، براساس متی ۲۴: ۳۶، هیچکس جز پدر از تاریخ بازگشت او باخبر نیست. پس، ایمانداران هرگز نباید به گفته کسانی که ادعا می‌کنند مسیح هستند، یا از زمان بازگشت او باخبرند، اعتماد کنند. با در نظر داشتن بازگشت عیسی، بیایید نگاهی به وقایعی بیندازیم که او در آخر زمان انجام خواهد داد.

وقایع

دست کم این سه واقعه مهم در زمان بازگشت عیسی اتفاق خواهد افتاد: قیامت عمومی، داوری نهایی و احیای آفرینش. به هر یک از این وقایع خواهیم پرداخت و ابتدا با قیامت عمومی کار را آغاز می‌کنیم.

قیامت عمومی

هنگام بازگشت مسیح، قیامت همه مردگان فرا می‌رسد. به شریران و عادلان، همگی بدنی جدید داده می‌شود که تا ابد باقی می‌ماند. این موضوع به روشنی در یوحنا ۵: ۲۸-۲۹ تعلیم داده شده، آنجا که عیسی فرمود:

... زیرا زمانی خواهد آمد که همه مردگان صدای او را خواهند شنید و از قبرهای خود بیرون خواهند آمد: نیکوکاران برای حیات خواهند برخاست و گناهکاران برای محکومیت. (یوحنا ۵: ۲۸-۲۹، ترجمه مؤده)

در قسمت‌هایی مانند مکاشفه ۲۰: ۱۳ شباهت‌هایی وجود دارد، که از آنها در می‌یابیم قیامت شامل مردگانی که جسدشان مفقود شده نیز می‌شود. هیچ استثنایی وجود نخواهد داشت؛ همه انسان‌ها برای داوری قیام خواهند کرد.

کلام خدا تعلیم می‌دهد که بدن قیام کرده ایمانداران، عاری از هرگونه فساد و حضور گناه خواهد بود. گناه دیگر در بدن ما سکونت نخواهد داشت و تا ابد از سلامتی کامل برخوردار خواهیم بود. چنانکه پولس در فیلیپیان ۳: ۲۰-۲۱ تعلیم می‌دهد:

... خداوندمان عیسی مسیح، بدن‌های حقیر ما را تبدیل خواهد کرد تا به شکل بدن پرجلال او درآید (فیلیپیان ۳: ۲۰-۲۱، هزاره نو)

در نهایت، بدن ما نیز درست مانند بدن پرجلال کنونی عیسی خواهد شد که به هنگام قیام از مردگان یافت.

بدن بی‌ایمانان نیز تا ابد ماندگار است، اما از گناه‌هایی نخواهد یافت. در عوض، بدن آنها همچنان مبتلا به عواقب لعنت الهی علیه گناه باقی خواهد ماند. در واقع، پس از داوری، این لعنت افزوده نیز خواهد شد. کلام خدا از قیامت بدن بی‌ایمانان در قسمت‌هایی مانند یوحنا ۵: ۲۸-۲۹، و اعمال رسولان ۲۴: ۱۵ سخن می‌گوید؛ و نیز در متی ۵: ۲۹-۳۰، و ۱۰: ۲۸ به ملعون بودن بدن آنها اشاره می‌کند.

دومین واقعه اصلی که هنگام بازگشت عیسی اتفاق می‌افتد، داوری نهایی است.

داوری نهایی

عیسی بلافاصله پس از قیامت عمومی، قدرت و اقتدار خود را به عنوان پادشاه نشان می‌دهد و همه دشمنانش را از بین برده، همه وفاداران خود را در داوری نهایی برکت خواهد داد. همه انسان‌ها در داوری نهایی شرکت می‌کنند و هیچ کس مستثنی نخواهد شد. این موضوع در قسمت‌هایی مثل جامعه ۱۲: ۱۴؛ متی ۱۲: ۳۶-۳۷؛ دوم قرنتیان ۵: ۱۰ و مکاشفه ۲۰: ۱۲-۱۳ به روشنی آمده است. در همین قسمت‌ها اشاره می‌شود که در زمان داوری هر انسان، همه جوانب زندگی او نیز هنگام داوری مد نظر قرار خواهد گرفت. هر فکر، سخن و عملی ارزیابی خواهد شد.

از آنجایی که انسان سقوط کرده و گناهکار است، وقتی هر فرد با شایستگی خود در حضور خدا می‌ایستد در این داوری محکوم و به لعن ابدی در جهنم مجازات خواهد شد. اما خبر خوش این است که همه آمرزیده‌شدگان به واسطه فیض، از راه ایمان به مسیح تبرئه می‌شوند و پاداششان میراثی جاودانه خواهد بود.

یوحنا ۳: ۱۸ موضوع را اینطور توصیف می‌کند:

هر که به او ایمان دارد محکوم نمی‌شود، اما هر که به او ایمان ندارد، هم‌اینک محکوم شده است، زیرا به نام پسر یگانه خدا ایمان نیاورده است (یوحنا ۳: ۱۸، هزاره نو)

همین موضوع در قسمت‌هایی مانند یوحنا ۵: ۲۴؛ اول قرن‌تین ۱۱: ۳۲؛ و دوم تسالونیکیان ۲: ۱۲ تکرار می‌شود.

به نظر من، نقش پسر به عنوان داور در کار رستگاری، به نوعی در تاکید بیش از اندازه ما از تعریف محبت خدا موازنه ایجاد می‌کند. ذات خدا اساساً قدوس است و قدوسیت دو جنبه اصلی دارد: معیارهای عادلانه الهی و محبت پرفیض او. به این ترتیب، اومدن پسر برای اینکه جان خودش رو بر صلیب از روی محبت بده، در رستگاری ما نقش اساسی دارد. اما در این رستگاری، باید با واقعیت قدوسیت و عدل خدا، و همچنین تغییرناپذیری معیارهای او هم مواجه بشیم. از زمان باغ عدن تا حالا، این معیارها همونی هستند که بودند. همه ما گناه کرده‌ایم. پس عدالت داور باید در تصور کلی ما درباره صلیب و کار رهایی‌بخش عیسی مسیح، نقش اصلی رو ایفا کنه. بدون این تصویر کلی، فکر می‌کنم، مفهوم گناه رو بی‌رنگ می‌کنیم. نیاز به توبه اساسی و نیاز به نجات‌دهنده از گناه رو درک نمی‌کنیم. خدا همینطوری خدایی پرمحبت می‌شه که از راه میرسه و به نوعی منو از مشکلات بیرون میکشه. اما عدالت و راستی خداوند عیسی از منظر کامل کار او بر صلیب و ادامه عملکردش در زندگی ایمانداران بعد از نجات اون‌ها، شرطی اساسی است. ما با عیسی داور، در پایان تاریخ بشر مواجه خواهیم شد. بنابراین همه زندگی ما تحت محبت مقدس و عدالت قدوس او قرار می‌گیره که داوری کاملاً پرمهر او رو پیش روی ما نمایان می‌کنه.

– دکتر بیل اوری

در آخر، سومین واقعه اصلی که هنگام بازگشت عیسی روی می‌دهد، احیای آفرینش است.

احیای آفرینش

همانطور که عیسی بشریت را به داوری می‌کشد و بی‌ایمانان را از آن پاک می‌کند، جهان آفرینش را نیز پاک و احیا می‌کند. دوم پطرس ۳: ۱۰-۱۳ احیای آفرینش را اینطور شرح می‌دهد:

لکن روز خداوند چون دزد خواهد آمد که در آن آسمان‌ها به صدای عظیم زایل خواهند شد و عناصر سوخته شده، از هم خواهد پاشید و زمین و کارهایی که در آن است سوخته خواهد شد. پس چون جمیع اینها متفرق خواهند گردید، شما چطور مردمان باید باشید، در هر سیرت مقدس و دینداری؟ و آمدن روز خدا را انتظار بکشید و آن را بشتابانید که در آن آسمان‌ها سوخته شده، از هم متفرق خواهند شد و عناصر از حرارت گداخته خواهد گردید. ولی به حسب وعده او، منتظر آسمان‌های جدید و زمین جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود. (دوم پطرس ۳: ۱۰-۱۳)

رهایی بشر، بر همه آفرینش تاثیر خواهد گذاشت. همونطوری که در رومیان ۸: ۲۲ و ۲۳ می‌خوانیم: «ما می‌دانیم که تمام خلقت تا هم‌اکنون از دردی همچون درد زایمان می‌نالد. و نه تنها خلقت، بلکه خود ما نیز که از نوبر روح برخورداریم، در درون خویش ناله بر می‌آوریم، در همان حال که مشتاقانه در انتظار پسرخواندگی، یعنی رهایی بدن‌های خویش هستیم.» جهان خلقت در معرض ناامیدی ناشی از عواقب گناه آدم قرار گرفت. این ناامیدی در بی‌نظمی و هرج و مرج و مرگ، خودش رو نشون میده. پولس میگه که تجربه حال حاضر جهان آفرینش مثل درد زایمان یک زن هنگام تولد نوزادش، به این معنی که چیزی قراره بیاد - از این چیزی متولد خواهد شد - که کل خلقت رستگار و دوباره احیا خواهد شد. جهان آفرینش هم حالا در انتظار تحقق اون واقعیت هست. درست مثل خود ما که از نوبر روح برخورداریم، مشتاقانه در انتظار پسرخواندگی، یعنی رهایی بدن‌های خودمون هستیم. و درست همونطور که ایماندار در جایگاه جلال یافته خودش، آزاد از مرگ و گناه و فساد، احیا خواهد شد، جهان آفرینش هم از بندهای خودش رها میشه، و به همون روال وقتی آسمان جدید و زمین جدید ایجاد میشه، دیگه مرگ، فساد و بی‌نظمی که امروز در اطرافمون شاهدش هستیم وجود نخواهد داشت.

- کشیش جیم میپلز

براساس مکاشفه ۲۲: ۳، این احیای آسمان و زمین کاملاً حضور و لعنت گناه را پاک خواهد کرد. تمامی تاثیرات سقوط انسان ریشه‌کن خواهد شد تا قوم خدا بدون گناه، رنج، بیماری یا مرگ زندگی کنند. مکاشفه ۲۱: ۴ حتی بیان می‌کند که خدا هر اشکی را از چشمان ما پاک خواهد کرد. تمام آفرینش به نقشه اولیه خدا باز می‌گردد، و قوم او برکت زندگی بی‌پایان در پادشاهی جاودانی او را می‌یابند. اورشلیم جدید که در باب‌های ۲۱ و ۲۲ مکاشفه توصیف شده، مرکز آن پادشاهی خواهد بود.

مکاشفه ۲۲: ۲ یکی از قسمت‌های اورشلیم جدید را اینگونه توصیف می‌کند:

در هر دو طرف نهر، یک درخت حیات بود... برگ‌های آن برای شفای قوم‌ها بود (مکاشفه ۲۲: ۲، هزاره نو)

در باب‌های ۲ و ۳ کتاب پیدایش چنین ثبت شده که درخت حیات در باغ عدن کاشته شده بود. کتاب پیدایش ۳: ۲-۲۴ به طور خاص نشان می‌دهد که وقتی خدا آدم و حوا را از آن باغ بیرون راند، از یک نظر می‌خواست آنها را از خوردن میوه درخت حیات بازدارد. اما وقتی عیسی بازگردد، پس از داوری نهایی، میوه درخت حیات بار دیگر در دسترس بشر خواهد بود و آرامش و سلامتی جاودانی را در پادشاهی پر جلال خدا برای ما به ارمغان خواهد آورد.

بین بشریت به عنوان دارندگان صورت خدا و مباشران حاکم بر آفرینش، و خود آفرینش رابطه‌ای وجود دارد. پس، آدم و حوا به عنوان حاکمان بر آفرینش تحت قدرت خدا منصوب شدند، و رابطه‌ای بین اون‌ها و قلمرو حکومتی‌شان وجود دارد. وقتی آدم و حوا در گناه افتادند، عواقب اون نه فقط گریبان آدم، بلکه گریبان آفرینش رو هم گرفت. به همین ترتیب، در رستگاری نهایی بشریت، همونطور که به گفته رومیان باب ۸ آفرینش گرفتار اسارت فساد و تباهی ناشی از گناه آدم و حوا در همون آغاز شد، وقتی بشریت آزادی نهایی رو تجربه کنه، اثرات اون هم شامل حال جهان آفرینش خواهد شد. پس بین مباشران که دارندگان صورت الاهی هستند و قلمرو اون‌ها ارتباطی وجود دارد. این اثرگذاری هم از لحاظ گناه، یعنی تجربه انسان از گناه و سقوط جهان آفرینش در همون تجربه، و هم در آزادی نهایی بشریت از گناهشون و همچنین آزاد شدن آفرینش از بند اسارت، به هم متصل شدند.

- دکتر رابرت لیستر

حال که نظری به احوال و وقایع بازگشت مسیح انداختیم، بیایید نتایج آن را بررسی کنیم.

نتایج

در ابتدای این درس با اشاره به اینکه خدا جهان را آفرید تا جلال خود را به واسطه پادشاهی‌اش در مسیح نمایان کند و بیفزاید، خلاصه‌ای از هدف خدا برای آفرینش را ارائه کردیم. نتایج بازگشت عیسی به انجام رسیدن نهایی این هدف خواهد بود. عیسی باز می‌گردد تا پادشاهی خدا را به تمام و کمال بر زمین بیاورد، برای قوم وفاداری که خدا دوست‌شان می‌دارد، و آنها نیز به نوبه خود خدا را دوست دارند و خدمت و پرستش می‌کنند.

هدف نهایی خدا در رستگاری بشریت، استقرار مجدد قومی برای خودش. این استقرار مجدد حتی کامل‌تر و برتر از مشارکتی هست که آدم و حوا در باغ عدن داشتن. بعد از سقوط بشر، خدا «پروتو یوانگالیون» protoeuangelion، یا وعده اولیه انجیل رو به اون‌ها میداد و از رهایی‌دهنده‌ای حرف می‌زنه که از نسل زن خواهد بود و سر شیطان رو خواهد کوبید. مابقی کلام خدا، آشکارسازی روند این احیای دوباره است. قوم اسرائیل بخشی از این احیا یا استقرار

مجدد و تصویری از اونه و کلیسا که حالا جهانی شده، تصویر بزرگتری از این احیاست. و بعد از اون، در نهایت، در بازگشت مسیح آسمان‌های جدید و زمین جدید دوباره برقرار میشه و در اون مشارکت خدا با بشریت، یعنی همه کسانی که به واسطه ایمان، مسیح رو میپذیرن، مستقماً برقرار خواهد شد. و اونها از این وضعیت بی‌نقص که دیگه شیطان نمیتونه اون رو مورد حمله قرار بده، و حضور گناه در اون نیست، برخوردار میشن و میتونن جاودانه و به کمال، خدا را جلال بدن.

– دکتر جف لومن

نتایج به پایان بردن آسمان‌ها و زمین توسط عیسی را می‌توان به روش‌های زیادی خلاصه کرد اما در این درس ما این نتایج را به دو بخش تقسیم می‌کنیم. اول، جلال خدا که نتیجه این پایان است را مورد بررسی قرار می‌دهیم. و دوم، بر شادی رستگاری که انسان‌ها تجربه می‌کنند، متمرکز خواهیم شد. بیایید ابتدا نگاهی به جلال خدا بیندازیم.

جلال خدا

من فکر می‌کنم خدای تثلیث، به خاطر کار رستگاری ما، تا به ابد جلال خواهد یافت. خدا این کار رو برای جلال خودش انجام داده تا نه تنها عدالت و راستی، تغییرناپذیری و قدوسیت کامل شریعت خودش رو نشون بده، بلکه تا مشخص کنه که حکمت و توانایی حفظ تمامی صفات مربوط به خودش در عین رحمت و بخشندگی و تبریئه گناهکاران رو هم داره. نبی پرسید: «کیست خدای بخشنده مانند تو و فیض چه کسی اینچنین است؟» پس موضوع مربوط به جلال خدا میشه. هدف، نجات گناهکارانه، اما نتیجه نهایی اون و نتیجه مورد نظر اینه که جلال خدا به طور فزاینده در تمام ابدیت نمود پیدا کنه.

– دکتر توماس نیتلز

حکومت مسیح بر پادشاهی خدا به هنگام بازگشت او به اوج جاه و عزت خویش خواهد رسید. هدف جلال دادن خدا هنگامی که بشریت حکومت عیسی را باز شناسد و در برابر اقتدار او سر تعظیم فرود آورد، به انجام می‌رسد. همانطور که پولس در فیلیپیان ۲: ۹-۱۱ می‌نویسد:

از این جهت خدا نیز او را به غایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نام‌ها است، بدو بخشید. تا به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود، و هر زبانی اقرار کند که عیسیای مسیح، خداوند است برای تمجید خدای پدر. (فیلیپیان ۲: ۹-۱۱)

نیک‌خواهی خدا منجر به جلال او می‌شود زیرا او در محبت و مهربانی خود گناهکاران توبه‌کار را می‌آمرزد و ما را فراتر از تصورمان برکت می‌دهد و در پاسخ، ما او را می‌ستاییم و نیکویی‌اش را اعلام می‌کنیم. همانطور که پولس در افسسیان ۲: ۶-۷ می‌نویسد:

[خدا] ما را با مسیح برخیزانید و در جای‌های آسمانی با مسیح عیسی نشانید، تا در عصر آینده فیض غنی و بی‌مانند خود را در مسیح عیسی، به واسطهٔ مهربانی خود نسبت به ما نشان دهد. (افسسیان ۲: ۶-۷، هزارهٔ نو)

وقتی عیسی باز گردد، ما پاداش وفاداری‌مان را دریافت می‌کنیم، و قوم وفادار خدا همگی، آسمان‌ها و زمین جدید را به میراث می‌برند، همانطور که در مکاشفه ۲۱: ۵-۱ تعلیم داده شده، از حضور خدا به نوعی حتی بهتر از حضور او با آدم و حوا در باغ عدن، برخوردار خواهیم شد.

بشر پیش از سقوط، آشکارا از ارتباط آزاد و بی‌خدشه‌ای با خدا برخوردار بود. اما به یک مفهوم، بعد از سقوط انسان، خدا رستگاری‌ای رو در نظر می‌گیره که به ارتباطی کامل‌تر و حتی بیشتر با خدا نسبت به قبل از سقوط، چشم دارد. به این ترتیب آدم دوست خدا خنده می‌شه، اما افتخار هر ایماندار اینه که فرزند نامیده می‌شه، و بسیاری به این واقعیت اشاره می‌کنن که درجهٔ صمیمیت بیشتری در این سطح نهفته است، و به این معنا ما به عقب یعنی به باغ عدن بر نخواهیم گشت. ما عملاً به سوی اورشلیم جدید پیش میریم، و گویی الاهیات کتاب مقدس در حال پیشروی به سوی اون مکان بزرگ، یعنی اورشلیم جدید، آسمان‌ها و زمین جدید، و به عقب و جایی که قبلاً در اون بودیم، بر نمی‌گرده. - دکتر سیمون ویبرت

در مورد این سوال که آیا آیندهٔ ما به خاطر سقوطی که اتفاق افتاد بهتر شده یا خیر، به عقیدهٔ من مهمه که ابتدا متوجه بشیم سقوط انسان، یا دست رد زدن به خدا، اتفاق فاجعه‌باری بود. یک کار بسیار غم‌انگیز بود، یک خیانت بزرگ به پادشاه والای آسمان. پس منظور ما به هیچ وجه، کم‌قدر نشون دادن فاجعهٔ بزرگ سقوط نیست. اما همونطور که مشاهده می‌کنیم، نقشهٔ پراقتدار الاهی، بسیار مدبرانه و کارآمده؛ می‌بینیم که در پایان این عصر، ما به نتیجه‌ای بسیار بهتر از قبل، یعنی موندن در باغ عدن و حالت بری از گناه بودن آدم و حوا خواهیم رسید. چون

رستگاری‌ای که نصیب ما شده، مرحله‌ای فراتر از معصومیت و نشناختن گناه، چون مشارکت ما با تثلیث الاهی است، چرا که با رستگاری در مسیح، و ایمانمون به مسیح، به مشارکت تثلیث الاهی‌ای که پدر، پسر و روح القدس از ازل داشتند دعوت شدیم و در طبیعت الاهی شراکت پیدا کردیم و هم‌ارث با مسیح محسوب میشیم. پس مطمئناً وقتی وضعیت خودمون رو در مسیح ارزیابی می‌کنیم، می‌بینیم که بسیار برتر از وضعیتی هست که اگر مثل آدم و حوا در باغ عدن بودیم، می‌داشتیم. بنابراین برکت الاهی شگفت‌انگیزی متعاقب سقوط انسان نصیب ما شده. نه اینکه سقوط غم‌انگیز نبوده، اما به طور قطع به خاطر نیکویی و قدرت خدا، عاقبتی بسیار عالی‌تر از وضعیت اولیه نصیب ما شده.

– دکتر ک. اریک توئیس

البته بازگشت عیسی جنبه دیگری نیز دارد که موجب جلال خدا می‌شود، و این جنبه هشدار عظیم به همه نوع بشر است. خداوند علاوه بر برکت دادن قوم خود، کسانی را که به او به عنوان رهایی‌دهنده و پادشاه، پشت کرده‌اند، مورد لعن قرار خواهد داد. مجازات این افراد، او را جلال می‌دهد زیرا حرمت قدوسیت او را حفظ می‌کند؛ عدالت او را به اثبات می‌رساند و قوم او را از ستم و رنج حضور گناه آزاد می‌کند. و بر اساس قسمت‌هایی مانند مکاشفه ۱۹: ۱-۲، قوم عادل خدا در حین داوری شیرین شادی خواهند کرد. اما پیش از آن زمان، مسیحیان معمولاً از فکر کردن به این موضوعات شاد نمی‌شوند. بلکه در عوض، ما خودمان را به اعلام انجیل آمرزش و نجات در مسیح وقف کرده‌ایم تا به قدر امکان افراد بیشتری از این سرنوشت هولناک اجتناب کنند.

حال که جلال خدا را به عنوان نتیجه آخر این عصر بررسی کردیم، بیایید به آنچه کتاب مقدس درباره تجربه شادی رستگاری ایمانداران تعلیم می‌دهد، نگاهی بیندازیم.

شادی رهایی

کتاب مقدس دست‌کم به سه منبع شادی دائمی اشاره می‌کند که ایمانداران در رهایی خود به آن دست می‌یابند. شاید بزرگ‌ترین این شادی‌ها این حقیقت است که ما از صمیمیت و همدلی کامل با خدا برخوردار می‌شویم.

آدم و حوا پس از گناه‌شان در باغ عدن، خود را از همدیگر و از خدا پنهان کردند. وقتی خدا آنها را لعن کرد، آنها از حضور خاص خدا محروم شدند. اما در پایان عصر، عیسی طبیعت انسان را به حالت اولیه بر می‌گرداند، و ما اجازه می‌یابیم تا به صورت جسمی به حضور خاص الاهی در بیاییم تا جلال او را به چشمان خودمان ببینیم. این امر به صراحت در قسمت‌هایی مانند یوحنا ۱۷: ۲۴؛ اول یوحنا ۳: ۲؛ و مکاشفه ۲۱: ۳ تعلیم داده شده است.

توجه کنید که آگوستین، اسقف قرن چهارم اهل هیپو چگونه این برکت را در اثرش تحت عنوان شهر خدا، جلد ۲۲، فصل ۳۰ به اختصار شرح می‌دهد:

شخص خدا به عنوان خالق فضیلت، پاداش اصلی خواهد بود، و از آنجایی که هیچ چیزی بزرگ‌تر و بهتر از او وجود ندارد، او خود را وعده داده است. کلام او به واسطه نبی‌اش چه معنای دیگری می‌دهد وقتی می‌گوید: «من خدای شما خواهم بود، و شما قوم من خواهید بود.» جز آنکه: «من موجب خشنودی آنها خواهم بود، هرآنچه انسان‌ها شرافتمندانه آرزو کنند، از حیات، سلامتی، خوراک، و فراوانی گرفته تا جلال، احترام، آرامش و هر چیز نیکو»؟ همین حقیقت، تفسیر درستی از گفته (پولس) رسول است که: «همه چیز را از هر لحاظ پر می‌سازد.» او نهایت آرزوهای بی‌انتهای ماست، محبتش به بی‌رغبتی نمی‌انجامد، پرستش به خستگی نمی‌انجامد. این محبت بخشنده و این عمل یقیناً مانند حیات جاویدان، همگانی خواهد بود.

شادی دومی که ایمانداران از نجات تجربه خواهند کرد، شراکت کامل با یکدیگر است. گناه آدم، علاوه بر از بین بردن ارتباطی که با خدا داشتیم، ارتباط میان انسان‌ها را نیز تباه کرده است. اما به ادعای مکاشفه ۲:۲۲، وقتی ما کاملاً رستگار شویم، ملت‌ها شفا خواهند یافت. جنگ‌ها متوقف می‌شوند، بی‌عدالتی به پایان می‌رسد، و ارتباطات از نو برقرار می‌شوند. تمامی جهان تبدیل به اجتماعی آرام، دوستانه و خودمانی از مردمی می‌شود که همدیگر را محبت و خدمت می‌کنند. در نهایت، سومین شادی نجات که به آن اشاره خواهیم کرد این واقعیت است که ما همراه مسیح بر آسمان‌ها و زمین جدید حکمرانی خواهیم کرد. پولس در دوم تیموتائوس ۲:۲ به این موضوع اشاره می‌کند و می‌نویسد:

اگر تحمل کنیم، با او سلطنت هم خواهیم کرد. (دوم تیموتائوس ۲:۱۲)

در مکاشفه ۲: ۲۶-۲۷، ۳: ۲۱، و ۵: ۲۲ نیز درباره سلطنت ما با مسیح تعلیم داده شده است. آدم و حوا به صورت خدا آفریده شدند و در باغ عدن قرار گرفتند تا بر این آفرینش تحت خداوندی خدا سلطنت کنند. اما لعنت و فساد گناه آدم، بشریت را از انجام این کار که به تحقق هدف نهایی خدا می‌انجامید، محروم کرد. اما اکنون عیسی، به خاطر قربانی و اطاعتش، آنچه را که آدم از انجامش قاصر بود، شروع کرده است. او هم اکنون به عنوان سردمدار عهد ما عمل می‌کند، و بر تمامی جهان آفرینش سلطنت می‌کند. در پایان جهان، کسانی

که رستگار شده‌اند، سرانجام به نوعی بر آفرینش حکومت می‌کنند که خدا را جلال دهد و کاملاً به سود همه خلقت باشد.

مسیحیان می‌تونن به امید آینده ما، رهایی کامل، با روحیه امیدوار پاسخ بدن. امید، انتظاری مطمئن به یک آینده مثبت هست. ماهیت قابل توجه و عملی امید اینه که ما رو خوشحال میکنه تا استقامت پیدا کنیم، منعطف باشیم و در زمان حال نوعی شادی همراه با اطمینان و انتظار در مورد تحقق وعده‌هایی که به ما داده شده، به دست بیاریم. این موضوع روحیه ما رو به خاطر ایمان به حتمی بودن نتیجه زحمات امروزمون بالا نگه میداره، هر چند طبیعتاً به خاطر وسعت دید محدود ما، در عین حال شبهات و تردیدهای کوچیکی نیز در اون وجود داره.

– دکتر گلن اسکورجی

نتیجه‌گیری

در این درس رهاونده موعود، شخصیت و کار عیسی مسیح، پسر خدا را در چهار دوره متفاوت بررسی کردیم: دوران ازلیت، پیش از آفرینش جهان هستی؛ دوران اولیه آفرینش، دوره طولانی نجات، و دوران آینده پایان این عصر.

عیسای مسیح بی‌شک شگفت‌انگیزترین، پیچیده‌ترین و قابل توجه‌ترین شخصیتی است که بر زمین زیسته است. او امروز همچنان زنده است. او پادشاه همه خلقت است و از فراز تخت آسمانی خود سلطنت می‌کند. هرگز این امید نمی‌رود که بتوانیم به دلیل همه پیچیدگی‌های او، وی و منزلتش را بشناسیم. ولی امیدواریم شرح مختصری که در این درس ارائه شد، ما را آماده کند تا درباره عیسی به نوعی که سزاوار اوست و باعث بهره‌مندی قوم او می‌شود، تامل کنیم.